

اِغْلَان

جمعی از اشرار آستانه بندسرا مابین خود قرارداد کرده بواسطه اغراض و منافع شخصی در مدت گناه نامت
اضطراب و وحشت عموم اهالی شهر گردیده مرعوم را مایه کشتار و غارت می کردند و بواسطه این قتل
و غارت منافع اراکست گشته کمی باستانی منافع خود را تحصیل نمایند شده بودند بعضی حصول امنیت
در شهر و رفاذ اهالی هر چه اولیای امور دولت بیرون رفته از اشرار خواستار شوند نمره از احکام نهما بند
قبول نکردند و با وجود تمام سعی که کرده بودیم اراکست اسلحه نماندند و ابتدا از طرف آنها بست قشون
دولت بیه روسیه شلیک کردند مگر به سر رسیدن دریا منظم کرده از وصول مطالب ذیل را خواستارم

- (۱) تسلیم رؤسای اشرار و تعیین محل اقامت آنها
- (۲) با نهایت فریاد هر چه اسلحه داشته باشند باید تسلیم قشون دولت بیه روسیه نمایند
- (۳) تمام بازار و محلات تنگناهارا باز کرده مطمئن باشند که در تحت حمایت قشون دولت بیه روسیه بمراعات
و آسوده گی میتوانند مشغول تجارت باشند
- (۴) همه باید بدانند که روسها فقط با اشرار طرف بودند نه با اهالی بی طرف شهر زیارت گاه مسلمین و اموال
آنها نه فقط دست نموردند بلکه بواسطه قشون دولت بیه روسیه محافظت میشود گاهی می توانند با همده گفت
- (۵) هر کس با مواد این اعلان مخالفت نموده اطاعت نکند مشمولیت سخت خواهد داشت

فردی ۱۱ رجب الثانی ۱۳۳۲
رئیس قشون دولت روسیه در خراسان جنرال ریگور

(مجلس شورای خراسان)

سلام جمهورییت

در اینموقع که ایران - بتأییدات الهیه - در شاهره ا ثرقی افتاده با تمام قوا ویک آهنگ قیام نموده است . در اینموقع که فریاد دادخواهانه ملت مظلوم از فجایع و مظالم فراموش نشدنی سلاطین قاجار ، از اطراف مملکت بلند گشته و خلع یداین سلسله را از زمامداری و سلطنت ایران خواستار شده اند .

در اینموقع که تمام احرار بر گزیده و آزاد بخوانان امتحان داده در تمام مملکت در تغییر رژیم باجان و دل مجاهدت و صمیمانه بذل مساعی می نمایند . در اینموقع که استقرار اصول مقدس جمهوریت - یعنی طبیعتی ترین اصول آزاد کننده بشر - با رعایت مقتضیات ضروریه برای نخستین بار در وطن عزیز نصب العین و کمال مطلوب عامه گشته و ایران قدیم ، می رود نکان عظیمی برای اولین مرتبه بخود داده و کلیه مراسم و عاداتی که مخالف ثرقی و سعادت است نرک بگفته و از کرنش و تعظیم بخاندان قاجار نجات یابد و بالاخره در اینموقع فوق العاده - موقع تاریخی و بی نظیر - و فصل بهار که احساسات پاک عامه با قواعد لایزال طبیعت دمساز و در همان موقع که طبیعت می رود ، لباس کهنه پیری را دور و زندگانی فویینی را از سر گیرد و اهالی مملکت هم میروند ، بعد از ۱۸ سال فداکاری و تحمل بلا یا یکسره آزاد شده و طرز جدیدی در حیات اجتماعی خود اختیار نمایند ، انتظار دارند که در روز اول سال نو - برعکس سنوات سابقه - روی سلام دروغین قدیمی نوروز را که هیچ معنی و حقیقتی نداشت ، ندیده و در سلام جمهورییت - یعنی نخستین سلامی آزادی و زندگانی نو - حاضر شوند .

این انتظار از طرف ملت طبیعتی و سعی در تسریع و عملی شدن این فکر و قبول تقاضای ملت بر اولیاء امور و ارباب حل و عقد لازم است والا گرفتن سلام نوروز - در قبال تنفرات عامه از رژیم سلطنت و باران تلکرافات تعظیم و تحسین ملت ، هیچجان شدید و احساسات تند اهالی ایالات و ولایات برای تغییر رژیم و استقرار اصول جمهوریت - نوین بافکار عموم ، جنک و ستیزه با ملت است . موبدالاسلام کرمانی - شرف الملک - فدائی علوی - میسر السلطان - رضوی - ضیاء الواعظین

خطاب رنجبران ایران!

ملت مذبذبی است که در هر طرف اجانب بایران حمله کرده این معجزه را دستخوش حفات خویش قرار داده شهر را از هرسو خراب و غارت می کنند بیوننها در زمان سلطنت مستبد و جابر خود از ایران یعنی از دریای خزر بایالات گیلان - مازندران - استراباد - وغیره حمله کرده و باکمال سبقت و وحشیگری غنای فوق را مورد تاخت و تاز قرار داده شهر هارا و یران و اهالی را مقتول و متواری می کنند از سمت دیگر یعنی جنوب درندگان پرمکر و حیلۀ بریطانیا باکمال بی انصافی و بی شرمی بایران حمله کرده و حاصل دست رنج فقرا را بیغما بردند - محصولات پرفایده و قیمتی از ایران همه روزه خارج بجای مال التجاره کثیف بلادوام انگلیسها بقیمت گزاف بایرانیان فروخته شده مارا بدترین روزهای بدبختی دوچار نموه

بیشتر جدو جهد این دودولت مقتدر ظالم و بی انصاف مصروف معو کردن و مصمحل نمودن معارف و علم گردید :

چرا؟

برای اینکه ما بیچارهگان ایرانی بظلمت و بدبخت دچار شده آنها بتوانند هر گونه ظلم و تعدی را بما روادارند ! ما نیز مانند هندیان اسیر و فرمانبردار باشیم طرفدار این دولت چه اشخاص بوده اند ؟

البته کسانیکه دارای ثروت و مکت و حسن ریاست خواهی و شهرت پرستی هستند - اینها هندان اشخاصی هستند که بهمراهی شاه و وزای خانش حاصل دسترنج ما زارعین و فقرا را بدبخت را با انگلیس یا روسها سابقاً رسماً فروخته و از پول که باکمال بی شرفی از این راه تحصیل می گردند بعشرت و خوش گذرانی مشغول شده و برعکس فقرا را بدبخت و زحمت کشان سیه روز بواسطه گرسنگی و سرما در مقابل آنها جای می دادند

برادران رنجبران

امروز دولت امپرا طوری روسیه مضمحل و تخت سلطنت رمانوفها از هم پاشیده و نابود شد - این موفقیت بزرگ بهمت بازوی آهنین کارگران و رنجبران روسیه انجام گرفت

رفقای عزیز برادران زحمت کش ایرانی ! رنجبران روسی خود را از ظلم ار بابان خائن و دولت مستبدۀ خونخوار خود آزاد کردند - امروز نوبت آزادی و خلاصی شماست ! بیائید همه بمعاونت تئوزش کرده قشون خونخوار انگلیس را معو و خود را از تحت تسلط مستبدۀ خلاص کنید

برادران روسی بفاکمک کرده و میگویند : تمام قرار دادهای سابق دولت امپرا طوری روسیه بادولت مستبدۀ طهران امروزه از درجه اعتبار ساقط و سوت روسیه همیشه برای سعادت رنجبران ایرانی حاضر خواهد بود

لازم است ما تمام جدجهد خود را بکار برده و بر ضد دولت و برای نجات خویش از چنگال خائین و سربازان انگلیس قیام نمائیم !!

هنکام انتقام و مجازات و روز انقلاب و شورش در رسیده - سربازان حکومت خریص و جاه طلب انگلیس از دریای بوشهر حرکت و بالاخره اسبان خود را در هفت ماه قبل در دریای خزر آب دادند ! ما بعد از این آرزوی دیدن سواحل بحر

خزر را در دل صاحبمنصبان انگلیس خواهیم گذاشت

رفقا ! تاکی ظلم و تعدی را دیده و ساکت بنشینیم ؟

تا چند بنشینیم و هیچ نگوییم

امروز موقع همت است . امروز وقتی است که باید آخرین زحمت را غنیمت شمرده ضربت قطعی بر این ریشه استبداد و سلطنت و مداخلات اجانب فرود آوریم - زنده باد شورش سرخ در تمام شرق و پاینده باد حکومت رنجبری !! برقرار باد آزادی ! نیست و نابود باد حکومت مستبدۀ ایران و انگلیس ! پاینده باد جمهوریت ایران !

شورای تبلیغات مرکزی ایران

اینگلیسی

باصطلاح خواندگان

دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 از ملای قیرو پلوتون و ...
 انگلیس از ازی بگوشت ...
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 دشمن کهنه ایران بجای واژ امان ...
 ای بری خوردن ماوتو و قفاز امان ...
 همه کس فهمیده از رشده و تو اسون چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 بیله مرگ از این شهر از روون کرده چی میخونه ؟
 غله تربت و ترشیزه کرون کرده چیه ؟
 ای مدوشکرش از قزوین و کاشون چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 چره اندریر که قرقو فارقار مکنه ؟
 بدو تو چره هر شوو روون کار مکنه ؟
 هر چه مال بوده توبه دره که از جون چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 سربازای انگلیسی از همه جای مکنش ...
 نلافی اما نه از جون مکنش ...
 باهوشمن مین قاشه سستون چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 بنده هار باش که چنو حق تیر از مخطون ؟
 ایندیاریا که هی مال قیبر از مخطون ؟
 فقر و ناداری از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 صلح عثمانی و روسیه از بیزار چی میخونه ؟
 بیگانه جیه مکنه دشمنی خودی چی میخونه ؟
 ای خدا! ذات از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 فرقه هار باش که همه از همه چیزدم مزن ...
 با بیک گوشه مرن حلقه ماتم مزن ...
 پس ای بد دشمن از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 کمی گوشت نکا کن گری نوته بین ...
 دانش و جب دشمنی دشمن از بیزار چی میخونه ؟
 ای آده چشمه خوب بو کن و شیطونه بیرون ...
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 صف ایاب دارو دارا از بیزار چی میخونه ؟
 گری نوته بین از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 صحبت و نجیرو کفنه دارا دروغه ...
 دین و ایمون و وطن بیرون از بیزار چی میخونه ؟
 پس ای بد دشمن از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 آمده روز نوو ماه نوو سال جدید ...
 حتی و تکی و قفاز از همه جا کشته بدید ...
 مو خودمون توون از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 انهمه مردم بغیرت دارا چه شنیده ...
 دستم بهش و کیخسرو دارا چه شنیده ...
 نهرمن هرست از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 عاز از کشور بیرون چه شدتک کجا است ...
 ما که در صلح سر دم همه جنگ کجا است ...
 ای غم و کوش اولاد و بیخون چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 کشور بهمن و بهرام خراب است خراب ...
 هر چه کفیم همه نقش بر آب است خراب ...
 آدم هشیار از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟
 بسکه کفیم همه خسته و خسته شده ...
 می بدست نام جو و تو از بیزار چی میخونه ؟
 بزم با سینه بین گوش خراب از بیزار چی میخونه ؟
 دانش غلم انگلیس از مردم ایران چی میخونه ؟

۱۲۱

سرود بهاری

نوروز سال ۱۳۳۸

نو بهار آمد بیا تا خیمه در صحرا ز نیم
غلفل شادی بیانگ بلبل شیدا ز نیم
یک نفس با شاهد و می عمر فانی بسپریم
بر بهشت جاودانی بانگ استغنا ز نیم
شاد روی سبزه رخ از جام می گلگون کنیم
مست پای گل رافشانیم دست و پا ز نیم
باز این زال کهن پیرایه بر خود میزند
ساز عشرت کو که بروی سوت استهزا ز نیم
فتنه دوران ز با نشست و نشینیم تا
بوسه بر آن لب بر غم فتنه بر پا ز نیم
دور گیتی راسر پروای مهجوران چون نیست
ما بدور لاله جامی چند بی پروا ز نیم
گهنه رندانیم از دوران چرا دل بد کنیم
شیر مردانیم از محنت چرا تن و پا ز نیم
کام دل نبود نصیب ما بدنی خیز تا
پشت پا بر جمله دنیا و ما فیها ز نیم
م. غنی زاده

چندان است مدعیان اساس دموکراسی ایران بنا بر عادت معمول در موقع نصیحتانی که از هر طرف بر فرقه دموکرات میشود وقت را نسیب شمرده روزها را ظاهراً و باسلاخ خودشان (برای اتحاد ملت) قدم میزنند و شبها را پس از ششم عایدات و حق الزحمه روز و فرات کاند های (آفرین من از مسله امروزی بی اندازه راضی هستم تقیب کنید انشاء الله بجای میرسد) چند ساعت نیز وقت خود را خلاص نموده بنام (شرف) برای اختلاف ملت قر میزنند .

در مدت چند روز چندورقه (سرتابا حکمت) رشد دموکراتها طبع و توزیع شده و اخیراً قطبیه بالا گرفته کثایت سرمایه سبب توسعه اداره شده ذکر به کتابچه رسیده است و مسلماً اگر صاحب مکتوب رضایت خود را از مشقه فردانی هم اظهار و مجدداً امر بتقیب فرماید که خدای عزوجل مشاوره اگر خودش تئیر نکند رای خواهد داد که از این پدید مجلات و مجله های موسوم و یا با مضای دموکرات حقیقی - بانگ بر بیطرف - یاب و انتخاب - کینه بی غرض یا یکسری بی غرض یا یکسری دموکراتی نمره او ۲ و ۲ و ۲ و ۲ ... بازلاین باجواب سنی باحروف سر بر بوسه عکس بر بوی گراور مجموعه سرتابافتنی دموکراتها هم روزی بهسم روزنامه و همه شب باسم شب نامه ضعیف و توزیع کنند که اگر هم بهمت تقیبهای انشاده و بعاشدت مؤسسه بنده اداره اشکار و سقیم پیدا کرد معاشینی از روسیه وارد کنند که فوه بخاروش در هر بیست و چهار ساعت یکصد فقره دموکرات را با تمام مختلفه مهم کند و خودش چشم و گوش یک مملتی را بطوری به بندد که به کلیات حق سلب دموکراتها را بشنود و نه اعمال حق شکن مخالفین آنها به بندد

پس است شبیه . پس است خصومت بی حاصل بجز بگذارید اهالی بد بخت یک مملکتی بفکر روزگار سیاه خود باشند و ما خبر باشید که همین دموکراتهای بتول شما (منرض مفسد) از دستگاه غرض سازی و فساد کاری شما بی خبر نیستند منها اینکه دموکرات در عین آنکه در عزای یک ملت و مملکتی گریه میکنند بر این شبیه بازمی ای بوج بیختر شما می خندد چنانکه اغلب از مخالفین بصف ما نیز که شما نزدیک و از دموکراسی فرستک منها دورند به بی مزه کن بازمی ای که در پس برده این تیار تپه شده است می خندند

ای ارواح مجرد . به قلم اوراق شبیه و طریقت روزانه قسم . به نصرتی کردن بیان این سیاسی منتظرند اسم . به مسافتی ترین سرگرم این شهر سوکنند بنام کسیکه که خدای ده را از رعایا قائل نمی دانند اسم است که اگر فرضاً انتخاباتی هم در این مملکت صورت و توجع پیدا کند من مردم نه فقط از روی درنداری از مسله دموکراسی بانه بر حسب و توفی که باشد احساس دارند انتخاب وکیل خواهند کرد ولی شما کوش باین مطالب فدهید بر حدت و جدیت خود بیفزایید و از خرابی خلقی خارج جوی را راضی میکنند که مسله اهمیت ندارد آنکه بی پروی از مسله دموکراسی (که سد باب منافع خیلی از طبقات است) منباید بر آن نیز قائل است که دموکراسی ایران ما پنجاه سال دیگر دچار حلات و تهمت و دشنام راحت طلبان است و آسوده باش که منافع از دست رفته خودش قسم اگر هزار ورقه و کتابچه و مجله و شب نامه و روزنامه سراپا نصرتی بنویسند از نوشتن جواب منقوم و آنچه سرا و ادار بنوشتن این چند سطر نمود مقصودی است که در عرض خود بهریش می رسانم .

آقای نویسنده ورته با مضای (دموکرات حقیقی) :

مشروحه جناب عالی (باجانبان عالی) را زیارت کردم .

اگر چه هر چه از مندرجات آن دچار تردید و قائل تکذیب است ولی بیجا نظر با اینکه یک قسمت از آن تذکر موضوع چهار هزار تومان پول و راجع بجمع ادب است اینجانب با کمال توفیر از مقام مقدس آن (دموکرات حقیقی) مدنی است که در صورت تصدیق در نشر توابع دیگری و تعقیب این مقصود مقدس چه در باب مسله چهار هزار تومان خصوصاً و یا در باب این قبیل اتهامات عموماً مطالب ذیل را مراعات فرمایند .

۱ - چون اظهارات خود را از ملاحظه صحیح و برای خدمت به خلق میدانند مستعدی است در ذیل لایحه همیشه اسم مبارک خود را مرقوم فرمایند تا سبب شناسانی کافه آزادی خواهان شده در موقعیکه امری بر خلاف عدل یا آزادی واقع شود بتوان بحضور محترشان اظهار و قاضای شرارا از ان مقام حق کونی نمود .

۲ - برای تبه انکار و تهدیب اخلاقی نامه این چند کلمه از حکمت را در اول لایحه خود مرقوم فرمایند که انسان با شرفی . یک مرد با ناموس . یک وجود مصلح . یک راستگوی بی غرض آنکی است که آنچه را بدیکران نسبت دهد از عهده انبساط آن بزیاید و الا باید انتراف کند که :

حربه بی شرفان تهمت است

۳ - قبل از آنکه هیچ ورقه کتابچه بجه و دو ... بر نامه دموکراتها مانع و نشر فرمایند همان یک مسله چهار هزار تومان را که فرموده بجمع ادب برای خرج بزرگ کرده است ثابت نما بدنا به تقیه مطالب برسیم والا زبانه لال مجور خواهیم بود که از خود جناب عالی هم استعنا کنیم که فرمایند

حربه بی شرفان تهمت است

(یک نفر از اعضا مجمع ادب)
آدرس نویسنده را در هر موقع لازم شود مدینه خواهد داد
شیراز مطبوعه (جیل لندن)

تصویر ۱۲۳

نوای آزادی

یا تا زین سپس دلشاد باشیم
 خوشامرغیکه در بند قفس نیست
 یا تا ملک آزادی بگیریم
 ز آزادی جهان آباد گردد
 خراب از باده بکی بایدت بود
 آزادی جو خواهی بود دلشاد
 که نشیدم که سروی را ثمر بست
 ترا در بندگی خود زندگی نیست
 اسیر بندگی هستی ندارد
 حیات آدمی را مایه هست
 خود آزادی بری را پایه باشد
 اگر خواهی کمال آدمی را
 بجز در ملک آزادی مجوئی
 ز آزادی طلب میکن شرف را
 صدف گفتم ولی در یتیم است
 خود ندر بندگی که اشرف نیست
 اگر این بال آزادی بیابی
 وگر این بال و پرلز خود کنی دور
 نه اندر چگک شاهینی گرفتار
 گرت اندر قفس فرسوده جا نیست

چو برون زین قفس رقی جهانی است
 جهانی خوش که خود دل میگشاید
 هوای کاندر آن پرواز شاید
 ترا گفتم قفس بشکن گزار بیش
 نشاید ماند در این ملک تشویش
 دینداری نفس خود آهین است
 حقیقت گره می جوئی نه ایاست
 چه می بینی بدور خویش دیوار
 طلسمت این خیال و وهم و پندار
 خود اینها از خطای دیده بینی
 بروش آبی همه بر چیده بینی
 (ابوالحسن فروغی)



رویای صادق

ادبیات فصیح الملة آقای میرزا فرخی یزدی

شبی از فکر او ضاع وطن با صد پریشانی
بدم آسبیه سر مستغرق دریای حیرانی
که با این مسلک ابناء ایران و غرض رانی
چو میگردد در آخر حالت ایران و ایرانی

بناگه برد آن افکار فوق العاده در خوابم
برو یا منظری دیدم که زان تا حشر بیتا بم

یکی شخص بزرگی را دیدم بیدل و محزون
که بد آثار فروشان زچهرش ظاهر و مشحون
ز بی یاری بغم مدغم ز حسرت با سخن مقرون
رخش نم قامتش خم قدرتش کم دیده گان پر خون

مشال مادر فرزند مرده گریه بد کارش
بغیر اشک بی دربی بودی کس مدد کارش

به نزدیکش دو تن دیدم بظاهریک خواه او
یکی با قوه فکری یکی با قدرت بازو
ولی در عالم باطن بقتلش حاضر از نیرو
ز فرزندان او جمعی تا شاکن گشاده رو

گاهی گفتند این یک را که حال محتضر را بین
گاهی گفتند آن یک را که بگذشته است کار این

ولی آن شخص باتمکین تنفر کن ز این و آن
نجستی چون زان و این برای درد خود درمان
بفرزندان بد آئین تغیر سازور و گردان
بسوی آسمان کردی نگه با دیده گریان

که یارب عزتم دیدی بزورن تر ذاتم منکر
صمود و رفتم دیدی هبوط ملتم منکر

خداوندا تو آگاهی که من بازیب وزین بودم
ز قصر و کاخ و آبادی فرح بخش زمین بودم
ز عیش و نوش و آزادی بهشت بی قرین بودم
گاهی تا مرز رم بودم گاهی تا ملک چین بودم

ز بی علی ابناء تم شدم اینسان ترحم کن
ز خودخواهی اقرانم شدم ویران ترحم کن

بقر ب خون پاک حامیان راه حریت
به اقدامات چالاک طرفداران ملیت
بجسم چاک چاک رهروان کوی قومیت
به احساسات دراک وطن خواهان با ایت

که فرزندان من را مسلک مادر پرستی ده
ز جهل بیستی برهان ز علم ابقای هستی ده

خوشا روزیکه بد خاک محل سجده شاهان
خوشا عهدیکه می دادم بپند و روم چین فرمان
خوشا وقتی که بد بزم مکان بل بن گردان
بتصرم قصه خزان قیصر بخوانم ریزه خور خاقان

جهنم سر بسر ز اقدام فرزند آن فرمان بد
سر سردارها بر سر درم چون کوی چوکان بد

کیومرث و سیامک گر در امر وزم قرین بودی
ویا جمشید و افریدون طرفدار و معین بودی
و گرهوشنک و طهمورث مرا پور مهین بودی
سرم از دست ضحاکان کجا پامال کین بودی

منوچهرم چو شد تا بیند ایرج وار مقهورم
چنین سیلی خور سلم چسان شنت برورم

قبادم را چه پیش آمد چه شد اقدام کاووسم
 قبادم را چه پیش آمد چه شد اقدام کاووسم
 همتن از چه می باید که محصورا نه چون طوسم
 همتن از چه می باید که محصورا نه چون طوسم
 جهان بینی جاماسب دل لهراسبی چون شد
 جهان بینی جاماسب دل لهراسبی چون شد
 فدا کاری روئین تن فر کشتاسبی چون شد
 فدا کاری روئین تن فر کشتاسبی چون شد
 شدم پامال دست بهمنی کوتا برآرد سر
 شدم پامال دست بهمنی کوتا برآرد سر
 که چون دارای اصغر من زیار و دشمنم مضطر
 که چون دارای اصغر من زیار و دشمنم مضطر
 نمیگویم که بودم مفتخر در عهد اشکانی
 نمیگویم که بودم مفتخر در عهد اشکانی
 ولیکن باد خوش دوران فرزندان ساسانی
 ولیکن باد خوش دوران فرزندان ساسانی
 بمصر اردشیر بابکان بس فروشان دیدم
 بمصر اردشیر بابکان بس فروشان دیدم
 زهرام آیت فرمان دهی بر این آن دیدم
 زهرام آیت فرمان دهی بر این آن دیدم
 زمان هرمنز و پرویز ثروت داشتم وافر
 زمان هرمنز و پرویز ثروت داشتم وافر
 ز جهل یزد کردم رفت بر باد فنا آخر
 ز جهل یزد کردم رفت بر باد فنا آخر
 پس از ذلت بمصر طاهریان یافتم عنوان
 پس از ذلت بمصر طاهریان یافتم عنوان
 ز سامانی بدم بی درد و غم باخاطری شادان
 ز سامانی بدم بی درد و غم باخاطری شادان
 ز سلجوقی بروم بود چاه و فر پرویزی
 ز سلجوقی بروم بود چاه و فر پرویزی
 شه خوارزم بنمودم اسیر ظلم چنگیزی
 شه خوارزم بنمودم اسیر ظلم چنگیزی
 شه اسمعیل فرزندانم رهاند از محنت زحمت
 شه اسمعیل فرزندانم رهاند از محنت زحمت
 ز شه عباس اکبر بد مقام با اهمیت
 ز شه عباس اکبر بد مقام با اهمیت
 سلیمان بر پسر همچون نگینم کرد ارزانی
 سلیمان بر پسر همچون نگینم کرد ارزانی
 پسر بردیو اقسام بداد از جهل و نادانی
 پسر بردیو اقسام بداد از جهل و نادانی
 بهین پور یلم نادر شه افشار شیر اوژن
 بهین پور یلم نادر شه افشار شیر اوژن
 پس از وی بوی بهبودی نیامد بر مشام من
 پس از وی بوی بهبودی نیامد بر مشام من
 به خود ز اقدام فرزندان نوید زندگی دادم
 به خود ز اقدام فرزندان نوید زندگی دادم
 پس از قرنی بقلیم مرده پاینده گی دادم
 پس از قرنی بقلیم مرده پاینده گی دادم
 ولی آن مرده بدبختانه با حسرت مبدل شد
 ولی آن مرده بدبختانه با حسرت مبدل شد
 نفاق آورد سر بیرون غرض دانی مکمل شد
 نفاق آورد سر بیرون غرض دانی مکمل شد
 غرض سودی بردم من از این اقدام و بازها
 غرض سودی بردم من از این اقدام و بازها
 بویرا نیتم افزود بلکه پارک سازها
 بویرا نیتم افزود بلکه پارک سازها
 در این قرن ترقی در تنزل من از آن هستم
 در این قرن ترقی در تنزل من از آن هستم
 ز جهل دوستان خوادم ز علم دشمنان هستم
 ز جهل دوستان خوادم ز علم دشمنان هستم
 روم از دست ای ابناء مادر پرور اقدامی
 روم از دست ای ابناء مادر پرور اقدامی
 شوم پا بست ای یاران ایران گوهر اقدامی
 شوم پا بست ای یاران ایران گوهر اقدامی
 غرض آن شخص باحسرت نیایش کرد و درددل
 غرض آن شخص باحسرت نیایش کرد و درددل
 دوان رقم گز و خواهم بمعنی حل این مشکل
 دوان رقم گز و خواهم بمعنی حل این مشکل
 پس آنکه از هجوم غم به بیهوشی بشد مایل
 پس آنکه از هجوم غم به بیهوشی بشد مایل
 بجستم ناگهان از خواب و شد اندیشه ام باطل
 بجستم ناگهان از خواب و شد اندیشه ام باطل
 ولی اشعار نغم فرخی باشد قوی برهان
 ولی اشعار نغم فرخی باشد قوی برهان
 که حال این بود یکسر شبیه حالت ایران
 که حال این بود یکسر شبیه حالت ایران

یکی از غلیظت دولت انگلیس در مملکتی که میخواهد ساکنین آنرا گرفتار سازد تا بدین وسیله از خند نخند نماید به
احتکار محصول آن مملکت و تولید نمودن عزت از رزاق در بین آن ملت است برای اینکه معلوم است مردم گرسنه
جامل بناچار از همه چیز دست کشیده تسلیم خواہشات طرف مقابل میشوند، این حسرت بزرگ را غالباً دیده ایم
که این دولت متجاوز استعمال کرده و میکند، مخصوصاً از سال قبل بعد از بدام اساس سلطنت جابر و امیر طو
مستند روس دولت انگلیس با همکل اصلی خود مستقیماً مداخله و سوق قشون ایران نمودند.

در هر یک از ولایات ایران مقتداً تمام غلات و جو بات اجمع کرده حتی حاصلهای سبزی که درونشده بود
خریده امالی آن محل را بتلای زحمت نموده. ضمناً برای فریب مردمان بخشنه دان بار و تیک مخصوص مردم
فرمان ساحل طس است مقدار مختصری نان مردم فسر و حتی که خود را با نفوشت خلوه دهند مردم نیست غافل
ازین مسئله که از یک مملکتی جان بگیرند و بعد و دی قلیل مابین تر قربان میدهند!

سلوک دولت انگلیس در تمام ایران بهین طسرتی بوده و هست که همه دیده اند جای انکار نیست! -
سال گذشته در کرمان غله های انبار خویش را به بهانه اینکه پوسیده و مژود سوزانیده آنچه غله تازه بود بار
نموده مالی از گرسنگی میسر و بد قدر ذره در دل سنگ آنها اثر نکرد و حتی غله گرسنه را هم بگرسنگان بدخت
نزدند در تمام ایران این جور رفتار نمود ولی در گیلان از داخل و خارج دو مسئله بعضی از تجار خانان
میخواست برنج گیلان را برده مردم این حدود خصوصاً جمعیت قدانرا متفرق یا تسلیم خود نمایند -
کارکنان آگاه گیلان حتی آلفند و بر جلو گیری کرده بگذشتند دشمن از این راه موفقیت پیدا کند تا در شهر
رضان که نظامیان آنها با تفاق قشون وحشی و پراخوف و براتق به دست بی بال شوکت نهادار درست
شده، شروع با جرای این نقشه کرده گیلانرا در چار فحلی نمودند!

ایا گیلان آذوقه محتاج است

بلای داشت : کسانی که از وضع زراعت گیلان مسوقند تصدیق مینمایند که هر قدر در گیلان خشکی باشد
باز نت حاصل عاید گشته که آن نکت حاصل نصف ایراز کانی خواهد بود چه رسد بگیلان : و فائز کمر کی باشد
بنیان شایدین مقال است.

خشکی شده در تمام ایران برای خشکی ابدی حاصلی نبود گیلان بقدر نکت حاصل همه ساله خود را داشته که در
مقدار باذربایجان، قزوین، بهمن، مازندران، به اردبیل، خنکال، طارم، طسرون
حتی خراسان سرخج محل شدنی آنکه در گیلان عسرتی در از رزاق مشاهده میشود. زمانی که نظامیان قلی نیستند
تخلیه میگردند بقدر آذوقه بحال رشت در انبارهای تجار و سایرین موجود بود.

شهر شوال ۱۳۳۱

انگلیسها بعضی روز و خریدند و خیر کرده و دند و متقدر کلی هم بر و سها دادند که او را

بجای این ظلمها متقدری آرد از ولایات دیگر ایران بهمین رویه از خلق مردم گرفتار کشیده آورده اند زمان
پخته بکنند و از دقت سران مردم میفرود شدند ←

سربازهای انگلیسی دهنده در کوله بار خود بعضی خوردنیها را بخت در کوله با باطلان داده که از آن احساسات
طلان ساده لوح را بجزد جلب کرده که چندی دیگر برای قسرت نگاه بعد گو سنفدن جدیدی حاضر داشته باشد
این بود مختصری از نوع پرستی انگلیسها که شرح دادیم حذر باید فرسوس خود کرد که دولت انگلیس بافت ایرانه
با آن قتی که اسناد مناخرت تاریخی در ادفا تر روز کار تمامه ثبت ضبط کرده با آن قتی که موجودیت
خود را تا امروز در مقابل تمام حوادث حفظ کرده اند - با آن قتی که خدمت با اہت او در نزد تمام مل مسکن
و جای انکار نیست آنقدر را پیش گرفته که با وحشی های افسر بقا نموده بود استقلال آنها را میخواهد منهدم
کند - قوت بوی آنها را میبرد در عوض باطلان خورد سال شیرینی و شكلات میدهند - اگر انگلیسها
در عوض آجیل دادن باطلان فسرد و خنثی مان بکنند و از دقت سران - جلوسه ی نکرده میگند اششد
تا آرد و فله از عساق بگیلان آرد شود و سر آرنه مان بکنند سران بوده مردم از این عبت در رفاه
بودند - با همان سبها کار بها میخواهند تو سطا ادراق بیایند مردم مغرب دینند ←

زهی تصور باطل! - اینکه سندان از راق بود!!!

انجا خیالات دیگرشان ، در محاربات حدود اما فراره ما شوم و بنا برود چند کتف از شهید بماند
که مجاہدین طقت نشدند تا مل نمایند - انگلیسها در کنار جاده چوب بزرگی بشکم آن شهید فرود
بزمین دوختند و برای نظاره عابرین گذاشتند - در حالتیکه مجاہدین گشتگان آنها را محترافن
کرده و اشترای آنها را با کمال مسرتی بکنندری میکنند در حدود و بوسا ریس از شکست و فرار بخت
رفت و همچنین در کنار آب جینک پس از عقب نشینی فضا ح مرتکب افعالی شدند و هر کاتی بخت باشخاص
مطرف کردند که مردم وحشی مسلم از ارتکاب ایگونه اعمال شرم بینمایند ←
جزئیات حسدکات و خیانت آنها را برای آگاهی عموم در بیانت بعد خواہیم مذکور داشت

↑ کیمتہ اتحاد اسلام ↑
سید کیلان ←

Manifeste

Les libéraux de la ville de Tauris, émus par les tendances réactionnaires qui se manifestaient dans une série d'actes anticonstitutionnels commis par les autorités locales et qui venaient de se préciser d'une façon inquiétante dans le chef lieu de l'Azerbaïdjan, se sont soulevés dans un but de vive et énergique protestation.

Les libéraux de Tauris déclarent que leur programme tout entier consiste dans l'obtention d'une satisfaction pleine et entière quant au respect, par le gouvernement, du régime libéral du pays et la loyale observation de sa part des lois constitutionnelles qui en définissent le caractère.

Les libéraux, appréciant la nature exceptionnelle-ment délicate de la situation présente, sont décidés à maintenir à tout prix l'ordre et la paix publiques.

En deux mots, voici le programme des libéraux :

- *Maintenance de l'ordre*
- *Réalisation du régime constitutionnel.*

Tauris le 9 avril 1920

COMMISSION RECTRICE DES
RÉUNIONS

بیاننامه

آزادخواهان شهر تبریز، بواسطهٔ نمایات، ارتجاعی که در یک سلسله از اقدامات ضد مشروطیت حکومت اعلیٰ تجلی مینمود و در مرکز ایالت آذربایجان، با یک طرز اندیشه بخشی قطعیت گرفت بود، - به هیجان آمده، با قصد اعتراض و پروتست شدید و متین قیام نموده‌اند.

آزادخواهان تبریز اعلام میکنند که تمام برکرام آنان عبارت است از تحصیل یک اطمینان تام و کامل از این حیث که مأمورین حکومت، رژیم آزادانهٔ مملکت را محترم، و قوانین اساسیه را که چگونگی آنرا معین مینماید، بطور صادقانه مرعی و جری دارد.

آزادخواهان، کیفیت فوق‌العاده باریک و ضعیف حاضر را تقدیر کرده‌مهم هستند که نظم و آسایش را، بهر وسیله باشد، برقرار دارند. در دو کلمه، برکرام آزادخواهان صبارت از این است :

- برقرار داشتن آسایش عمومی
- از قوهٔ فعل آوردن رژیم مشروطیت.

تبریز : پنجشنبه ۱۹ حمل ۱۲۹۹ ۱۸ رجب ۱۳۲۸

هیئت مدیرهٔ اجتماعات

خدمت تو ایستادم و کسب کینم و تمام قوت خود را در راه تو نهادم و بدین واسطه
که نظام سلطنتی از اول در دست تو بود و در راه تو ایستادم و بدین واسطه
بگشش و فتنه جوئی و خون ریزی و غل و غارت و سفاقت نمودی و در حکمت پناه
بغیر از دولت ناکام با بجزای و غنا بخشیدی و کسش و انصاف و دیندار بودی
تغیب شهری شهید کردی و در راه تمام تو کی که میری و بلوکی و سپیدی و اطمینانی آوردی
بنا موسس و عیان است آن ناکام که دختر مرحوم بنا و نظام بنا و اهل محله
کاشان نزدی می باشد برش آورد و شبی چهار فشک انداخت و در صد و سی
در باد و آدن ناموس پس آنها در در املیت پیش از این نیز باران رنگت نرفت
باز در راه تو کی حرکت کرد و محسن تا حد حال و زلفاء و آسودگی امانی شهر و حد
فادست و چنانچه اول آنها در حوالی شهر اردو را که آرد و خود مان با سه هزار نفر شهر
آنها ایستادند و اطمینان تمام شد و در راه تو ایستادم و بدین واسطه
باز ایستادم و با بدین واسطه در راه تو ایستادم و بدین واسطه
که این چنین خون و آرزو را میسر کردم که در روز و نظام سلطنتی این چهار
تسلیم ما نمودند چون هیچ ضرری از ما نیست و ایستادم و بدین واسطه
شکست که بست و شکستیم و اگر در راه تو ایستادم و بدین واسطه
بسیار شده است که می گوی و ایستادم و بدین واسطه

نظام السلطنة معلوم میشود و تا آنکه این دولت را بر جای رسد ای کرامت
 از انصافیت قبی و بکار آن نسیب خردنشی کرد و خزینه در دیوانه گندم و کراک احوالی
 فارس را بجا میدید الاغ و خمرهای سمانای و سایر فرود خشت قیمت انرا از این خزان
 خشت فرمودید از سر مشق تا صبح بجز بیا و او از بندان تمام مردم خشت شنیدید و روزها
 در آن کینه جبارت دیدید و روی بزرگوار می نمود و در بد و قناعت فرمودید و وقت
 شزار و قنطاری ایالت حلیله فارس حالاکه با این دولت و خواری در این میان
 کله دروغ هستند عین حکیم ای حکمران ابرک دولتی و باغ حکومتی ای املاطرد
 سعد و کله ای تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس
 ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس والله بالله
 بالله بحقیقت حق قسم است که بعد از این دو سه نقطه را هم می توانست از این فرمودید
 این بجز این است نافع و ضرر نمود و سلامت را بر سر نه تشریف بفرمودید و لغو خانه
 عرض مینمائیم (عرض شد تشریح در تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس
 و ایناعان هم شخص تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس و کله فارس
 بنام کانه عرض مینمائیم که ای ایالت حلیله فارس چشم زای ملک بفرمودید و قسم
 میتوانید فارس را منظم بدارید و از عهد حکومت او تهنن جام خلیله فرمودید
 سربده ای ایالت حلیله فارس تهنن جام در این ایام قتل حضرت امیرالمؤمنین
 علی مرتضی در بی بی باهل شهر و کینه تهنن جام و حال آنکه تهنن جام در تمام
 و از قبیله کله فرسایند تهنن جام در تهنن جام و فرخنده دولت تهنن جام در تمام
 مردم تهنن جام واضح دانستید که تهنن جام در تهنن جام تهنن جام در تمام
 بشود و خوب است تا این همه افضالهاست و استعمال تهنن جام تمام شدن خیل و تدبیر
 و تحصیل و این تهنن جام و اتصال تهنن جام دیگر تهنن جام و تهنن جام
 تهنن جام در تهنن جام و تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام
 تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام

این نظام السلطنة معلوم میشود و تا آنکه این دولت را بر جای رسد ای کرامت
 از انصافیت قبی و بکار آن نسیب خردنشی کرد و خزینه در دیوانه گندم و کراک احوالی
 فارس را بجا میدید الاغ و خمرهای سمانای و سایر فرود خشت قیمت انرا از این خزان
 خشت فرمودید از سر مشق تا صبح بجز بیا و او از بندان تمام مردم خشت شنیدید و روزها
 در آن کینه جبارت دیدید و روی بزرگوار می نمود و در بد و قناعت فرمودید و وقت
 شزار و قنطاری ایالت حلیله فارس حالاکه با این دولت و خواری در این میان
 کله دروغ هستند عین حکیم ای حکمران ابرک دولتی و باغ حکومتی ای املاطرد
 سعد و کله ای تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس
 ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس والله بالله
 بالله بحقیقت حق قسم است که بعد از این دو سه نقطه را هم می توانست از این فرمودید
 این بجز این است نافع و ضرر نمود و سلامت را بر سر نه تشریف بفرمودید و لغو خانه
 عرض مینمائیم (عرض شد تشریح در تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس
 و ایناعان هم شخص تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس و کله فارس
 بنام کانه عرض مینمائیم که ای ایالت حلیله فارس چشم زای ملک بفرمودید و قسم
 میتوانید فارس را منظم بدارید و از عهد حکومت او تهنن جام خلیله فرمودید
 سربده ای ایالت حلیله فارس تهنن جام در این ایام قتل حضرت امیرالمؤمنین
 علی مرتضی در بی بی باهل شهر و کینه تهنن جام و حال آنکه تهنن جام در تمام
 و از قبیله کله فرسایند تهنن جام در تهنن جام و فرخنده دولت تهنن جام در تمام
 مردم تهنن جام واضح دانستید که تهنن جام در تهنن جام تهنن جام در تمام
 بشود و خوب است تا این همه افضالهاست و استعمال تهنن جام تمام شدن خیل و تدبیر
 و تحصیل و این تهنن جام و اتصال تهنن جام دیگر تهنن جام و تهنن جام
 تهنن جام در تهنن جام و تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام
 تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام

این نظام السلطنة معلوم میشود و تا آنکه این دولت را بر جای رسد ای کرامت
 از انصافیت قبی و بکار آن نسیب خردنشی کرد و خزینه در دیوانه گندم و کراک احوالی
 فارس را بجا میدید الاغ و خمرهای سمانای و سایر فرود خشت قیمت انرا از این خزان
 خشت فرمودید از سر مشق تا صبح بجز بیا و او از بندان تمام مردم خشت شنیدید و روزها
 در آن کینه جبارت دیدید و روی بزرگوار می نمود و در بد و قناعت فرمودید و وقت
 شزار و قنطاری ایالت حلیله فارس حالاکه با این دولت و خواری در این میان
 کله دروغ هستند عین حکیم ای حکمران ابرک دولتی و باغ حکومتی ای املاطرد
 سعد و کله ای تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس
 ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس ای ایالت حلیله فارس والله بالله
 بالله بحقیقت حق قسم است که بعد از این دو سه نقطه را هم می توانست از این فرمودید
 این بجز این است نافع و ضرر نمود و سلامت را بر سر نه تشریف بفرمودید و لغو خانه
 عرض مینمائیم (عرض شد تشریح در تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس
 و ایناعان هم شخص تهنن جام و کیل و ابرک ای ایالت حلیله فارس و کله فارس
 بنام کانه عرض مینمائیم که ای ایالت حلیله فارس چشم زای ملک بفرمودید و قسم
 میتوانید فارس را منظم بدارید و از عهد حکومت او تهنن جام خلیله فرمودید
 سربده ای ایالت حلیله فارس تهنن جام در این ایام قتل حضرت امیرالمؤمنین
 علی مرتضی در بی بی باهل شهر و کینه تهنن جام و حال آنکه تهنن جام در تمام
 و از قبیله کله فرسایند تهنن جام در تهنن جام و فرخنده دولت تهنن جام در تمام
 مردم تهنن جام واضح دانستید که تهنن جام در تهنن جام تهنن جام در تمام
 بشود و خوب است تا این همه افضالهاست و استعمال تهنن جام تمام شدن خیل و تدبیر
 و تحصیل و این تهنن جام و اتصال تهنن جام دیگر تهنن جام و تهنن جام
 تهنن جام در تهنن جام و تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام
 تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام تهنن جام

بخش چهارم

نمونه تبلیغات انتخاباتی دوره پنجم مجلس

www.adabestanekave.com

آینه حقیقت

باجاره معارف

شماره

سوم

یوم روضه ۲۵ شعبان مطابق یازدهم برج ۱۳۰۳

علی محمد ناصدق جعفر مبارک کنید خدای
 در تو مان مخفی بدید
 که به نرخ بازار فرود
 باشید

تجارت اعلیٰ در سال تحوی ۱۳۲۶



منطقه اسفناک در طهران ۱۳۲۶



باباجان
 بگویند اینار شاه
 پراز کندم سبت
 پس چرا از کرسنه که
 ما سهریم

نیز در هر روز
 آنرا

تصویر ۱۳۱



تذکر

هموطنان - جمعیت اتحاد ملی تنها کاندید خود را که آقای منتصر هایون مدیر روزنامه صاعقه است سابق بهوم برادران ایرانی خود معرفی نموده

اوراق در ساله روزنامه صاعقه که با قلم و فکر شخص ایشان منتشر شده علم و اطلاع و وطن پرستی ایشان را حاکی است جمعیت اتحاد ملی تمهید میکند در صورتی که هموطنان با ما مساعدت کرده و از دوازده وکیل در انتخاب این یککفر با ما شرکت نمایند امتحاناتی که ایشان در وکالت خود خواهند داد قلوب هموم موکلین خود را شاه و برادران عزیز ما بدانستن یک چنین وکیل صالح کاردان فعالی از راهبنای جمعیت اتحاد ملی ممنون خواهند بود

هموطنان - عقلای مملکت تصدیق دارند که با اطلاع ترین اشخاص برای تعیین این دوازده وکیل از قلم پنجم بنامل دچار و از اقلام هفتم و هشتم به بعد متعینند که چه کسی را برای وکالت و تعیین مقدرات مملکت در ورقة رأی خود بنویسند و بالآخر دوازده نفر نوشته میشود و هر آنها با عقیده ثابت و اطمینان کامل و سه تقریباً حسن ظن و باقی با تردید و بدبینی - یا با اطمینان فلان دوست و رفیق - و یا بقباحت از فلان منفذ - یا به تهدید مالک - و یا بتطبیح متمولین سر نوشت مملکت را با آنها خواهند سپرد جمعیت اتحاد ملی مرکب از یک هزار و دویست هفتاد و سه نفر از اشخاص بالانسیبه مطلع با عدم میل دخالت در انتخابات امتحاناتی که از آقای منتصر هایون مدیر روزنامه صاعقه بعمل آورده و اطمینانی که نسبت به ایشان حاصل نموده تصمیم گرفته است که در انتخاب این یککفر جهد و کوشش نماید و برای مساعدت هموم علاقه مذدان بایران را بشارکت دعوت مینماید

کندید ما پول ندارد ، پارک ندارد ، انومبیل ندارد ، درشکه ندارد ، اداره طویل و عریض مثل سایر همکارانش ندارد ، بهیچ مقام داخلی و خارجی منکی نیست هم کس در همه ساعت میتواند او را به بند برای اینکه فقط بر طبق عقاید خود به تنویر افکار عامه و ترقی و تعالی مملکت هم خویش را صرف و احتیاجی با استقامت و کمک غرض دیگران پیدا نکند زحمات مدیریت و سردبیری و منشی کری و دفتر داری مؤسس ملی جریده صاعقه را با هفته سه شماره روزنامه خود منجمل و جز خدمت بایران و ایرانیان استفاده و مقصود دیگری در نظر ندارد

محل اداره جریده صاعقه خیابان شاه آباد نمره ۳۷ است هموطنان می توانند شخصا ایشان را در اداره محقرش دیده عقاید مذهبی و وطن پرستی او را در ملاقات استنباط نمایند با مرتب فوق امید است که هموما با تمهیدات یک عده از صلاحای قوم (آه) برای ایجاد اتحاد بین هموم ایرانیان جمعیت اتحاد ملی را تشکیل داده و از خود نمائی و ظلم سازی که بین استفاده چنان کتونی معمول است اجتناب مینمایند (در انتخاب یکی از دوازده نفر وکیل راهبنای این جمعیت را پیروی و در قلم اول آراء خود اسم (میرزا حسین خان منتصر هایون مدیر روزنامه صاعقه) را مرقوم فرمایند که در انتخاب وکلای دوره پنجم یککفر وکیل صالح وطن پرست بدون پیرل و یارتنی فقط با رأی آزاد و عقیده همومی انتخاب شده باشد

جمعیت اتحاد ملی

بیان نامه فرقه اجتماعیون اتحادیون

البته کسانی که با عنصر آزادی طلب این مملکت یزش داشته و از حالت روحیه فرق مطلق اند بخوبی میدانند: که فرقه اتحادیون از بدو تشکیل تا کنون در صدد اعمال افراض شخصی نبوده و هیچ گاهی داخل در جدال حزبی نگشته و همواره احساسات وطن پرستی خود را با لازمه صلاح اندیشی و ملاحظات مقتضیات زمان محفوظ داشته و تنها فرقه ایست که بعد از انفصال مجلس شورای ملی بوسیله يك بیان نامه سر تا پا منطقی در شوال گذشته شکل آنطور حکومت را از اشکال حکومت مستثنا دانسته و لزوم انعقاد مجلس شورای ملی را خاطر نشان همگان کرد:

و باز اول فرقه ایست که از همان تاریخ از رؤسای دو فرقه مشهور سیاسی دعوت کرده و آنان را وادار کرد که سه فرقه معاً از دولت خواستار مجلس شوند و کابینه مصمص السلطنه تا آنها را متقاعد نکرد از کوشش نشستند:

و نیز لزوماً اظهار میشود که این فرقه از حیث جمعیت در اقلیت است و این اقلیت را خود علت گشته چه بواسطه دقت نظری که در صفات و خوشنامی اعضاء داشته بدبختانه نتوانسته به چاب اکثریت جمعیت موفق شود:

ولی با این همه امروز که هنگام انتخاب نمایندگان است باز اگر بخواهد میتواند يك پانزده نفری که در خور امر و کالت باشند از میان اعضاء خود انتخاب کند:

اما نظر با اهمیت موقع که تغییر قانون اساسی در نظر است از ملاحظات حزبی صرف نظر کرده و کاندیداهای خود را از وجوه اشخاص شایسته تری اختیار نموده و بنا بر معرفی ذیل در نظر عموم میگمارد تا که قبول افتد و که در نظر آید. و اگر یکی دو نفر از این اشخاص هم منسوب بفرقه ما هستند انتخاب ایشان نه از راه نظریه حزبی بوده بلکه سابقه عمل و حسن نظرت و اعتماد کامل ما بامانت و شایستگی آنها است که نامزد شده اند:

صورت اسامی کاندیداهای طهران

دکتر اعلم الدوله	میرزا محمد صادق طباطبائی	آقای حاجی سید نصرالله اخوی
میرزا حسین خان عدل الملك	آقای منصور السلطنه	آقای حسنعلی خان نصرالملك
آقا شیخ ابراهیم زنجانی	آقای ظهیر الدوله	دکتر حاجی رضا خان
دبیر الملك	مؤمن الملك	آقای ذکاء الملك
مخبر الملك	مرزا علی اکبر خان دهخدا	میرزا حیدر علی کمالی

صورت اسامی کاندیداهای سایر ولایات

آقای سید عبدالکریم خان رئیس پرسونل وزارت خارجه	آقای صاحب اختیار
آقای سید محمد رضای مساوات	آقای شریف الدوله
آقای حاجی امین الضرب	آقای دکتر اسمعیل خان
آقای احتشام السلطنه	آقای ارفع الدوله
آقای میرزا احمدخان مدعی العموم سابق	آقای وکیل الممالک (کار گذار سابق کرمان)
آقای عبید الحکماء	آقای ابوالحسن خان (مؤید السلطنه)
آقای وحید الملك	آقای دکتر علی خان (عراقی)
آقای ابوالحسن خان فروغی	آقای میرزا محمد علیخان کلوب
آقای مصمص السلطنه	آقای مصمص قلیخان (مخبر الدوله)
	آقای آصف الملك
	آقای مشیر الدوله

(بشارت)

زندة باد دارالشورى ايران
اسامى بانتر كة نقر و كلاى طهران

(حاجى سيد نصر الله)

(احتشام السلطنة) وثوق الدولة

حكيم الملك صديق حضرت

تقى زاده مستشار الدولة

ذكا الملك صنيع الدولة حسين

على خان نواب اسد الله ميرزا

اقا شيخ حسين يزدى يحيى

ميرزامونمن الملك وحيد الملك

(رئيس مطبعه شاهنشاهى)

عبدالله قاجار

انتخابات طهران

مصدق [حب الوطن من الايمان] و قرض انسانیت و اسلامیت و تجربیات عمیقہ و نظریات صالحہ مقتضی آنست در این موقع کہ در طهران و مضافات مشغول انتخابات نمایندگان جہتہ مجلس شورای ملی میشوند تا تقدیر نجات و سعادت آتیہ ملت را بدست آنها سپارند و نہایت اہمیت را دارد کہ کار دانان آزمودہ صالح و مصالح مملکت بر نظریات خصوصی مرجح باشد لهذا آقایان ذیل کہ ہر یک از نظری برای آن مقصود مقدس شایستگی و آراستگی دارند بعموم وطن دوستان خیر خواہ معرفی و قرض وطن خواہی اداء میشود — تا کہ قبول افتد و چہ در نظر آید .

حاج آقایان

مؤمن الملك	حاجی سید نصر اللہ التفوی
دیر الملك	مشیر الدولہ
حکیم الملك	ذکاء الملك
مستوفی الممالک	ادیب السلطنہ و مدیر کل ایالات و ولایات در وزارت داخلہ
دکتر امیر خان	حسنعلی خان نصر الملك
میرزا ابوالحسن خان فروغی	شیخ ابراہیم زنجانی
مصطفی قلیخان «وند آقای عبدالدولہ»	عمید الحکماء
وثوق الدولہ	قوام السلطنہ
میرزا محمد صادق طباطبائی	مستشار الدولہ
شیخ حسین یزدی	حاج امین الضرب

(خیابان نصریہ ، مطبعہ « برادران باقر زادہ » بطبع رسید)

وکلای صالح حقیقی ملت

اگر اهالی طهران میخواهند روسفید و نیکنام باشند و از روی وجدان و ایمان و اعتقاد قلبی و دقت در گذشته اشخاص وکیل خود را انتخاب کنند.

اگر میدانید که روز دادن رای سر نوشت خود و مملکت خود را برای دو سال و شاید تا ابد بدست خود معین میکنید و کار شوخی بردار و رفاقت و خصوصیت و قول دوستانه نیست.

اگر نمیخواهید دین را بدینا و عقیده را بیول و رفاقت و زبان های چرب موقنی و وعده کار و مساعدت شخصی بفروشید.

اگر واقعا مملکت خود را دوست دارید و عظمت و ترقی و حفظ استقلال آن را در دل دارید و میخواهید خود را ملتی لایق برای اداره امور خود معرفی کنید.

اگر سیاس و خطرانی را که متوجه وطن ماست خوب میدانید و از حقایق کار مطلع هستید.

زهار در این انتخاب گول نخورید! وکیل و وطن دوست، درستکار،

پاکدامن، استقلال خواه، ترقی طلب، عالم و سیاسی، بیغرض

ثابت قدم، غیر قابل تطمیع و تهدید، عفیف، امتحان داده،

ملت دوست و طرفدار مملکت ملی، ممیز منافع مملکت و

پاسبان حقوق آن انتخاب کنید.

دارای این صفات در درجه اول با اتفاق عموم وطن پرستان بیغرض و اجماع تمام ارباب وجدان و عقیده اشخاص ذیل هستند که خالی بودن مجلس از آنها ننگی بر ای شهر، شهرت ما و اهالی پایتخت مدعی فهم و تمیز و معرفت خواهد بود:

آقای تقی زاده آقای مستوفی الممالک آقای دکتر مصدق

آقای حکیم الملک آقای میرزا حسین خان علائی آقای مشیرالاولی

آقای مؤمن الملک جمعی از افتخاب کنندگان از روی عقیده

ههوطنان

این عصر طیاره و تلگراف بی سیم است
اگر میخواهید ایران زنده بماند و ایرانی سعادتمند بشود باید
وسائل کار را تغییر بدهید - باید وکلای عالم علوم و فنون جدیده که
عاشق عظمت ایران هستند انتخاب کنید .

« ایران جوان » اشخاصی را بشما معرفی میکند که جامع این

شرائط و مفید بمرامی هستند که نجات ایران و ایرانی و کول باجرای آنست
پس وطنپرستان حقیقی باین آقایان رأی خواهند داد :

میرزا مصطفی قلیخان بیات

فارغ التحصیل از مدرسه عالی فلاحت فرانسه

میرزا علی اکبرخان سیاسی

فارغ التحصیل از دارالمعلمین فرانسه

دکتر حسن خان نفیسی

دکتر در حقوق از دارالفنون پاریس - فارغ التحصیل از مدرسه سیاسی پاریس

میرزا اسمعیل خان مرآت

فارغ التحصیل از دارالمعلمین فرانسه

میرزا محسن خان رئیس

فارغ التحصیل از مدرسه عالی حقوق سویس

میرزا علیخان سنهیلی

فارغ التحصیل از مدرسه سیاسی فرانسه

میرزا فتح الله خان نوری اسفندیاری

فارغ التحصیل از مدرسه سیاسی پاریس

شرکت مطبعه و نشری « تهران »

زیوار اشخاص ناامین و مطیع صرف دیگران و عقیدة فرشت انتخاب نیکندیل

و نظری بگذشته اشخاص بیندازید و فریفته زبان چرب امروزه آنها
نشوید که روز امتحان عقل و تیز ملت است .
جلس ششم اشخاص وزین و متین و مستقل میخواهد که فقط یبرو عقیده
خود بدهمیزان رای او صلاح عملاکت باشد .

- اشخاص ذیل دارای این صفت و اجیب الرعایه هستند
- آقا سید حسن مدرس
 - مستوفی الممالک
 - آقا میرزا هاشم اشتهانی
 - شیخ علی مدرس
 - حکیم الممالک
 - آقا سید احمد بهبهانی
 - میرزا حسین خان علایی
 - میرزا عباسعلی آقاي تبریزی
 - مشیرالدوله
 - مؤتمن الممالک
 - دکتر مهدق
 - طرف داران حقوق عمومی

مردمان و طنخواه انتخاب کنند

مهمترین نکته که در انتخاب و کلاه برای مجلس ششم که حفظ استقلال
ملکت بته مصالح بودن آنهاست باید منظور شود وطن پرستی و حفظ حقوق
و منافع ملکت است .
این صفت را باید بر همه ملاحظیات دیگر مقدم انت که درین موقع اصل
و اساس کار است .

افراد ملت بیدار باشید که بعد پشیمانی سودی ندارد

اشخاص و وطن پرست ذیل درین خصوص طرف اطمینان هستند :

- | | |
|------------------------|----------------------|
| محتشم السلطنه | مستوفی الممالک |
| مشیرالدوله | تقی زاده |
| دولت آبادی | مصدق السلطنه |
| مؤتمن الممالک | مستشارالدوله |
| سید مهدی انجبه | میرزا حسین خان علایی |
| شهباب الدوله | حکیم الممالک |
| <u>جمیت وطن خورمان</u> | |

انتخاب نقی زاده بر مملکت دوستی واجبست

بمقیده همه خیر خواهان حمیه مملکت و وطن پرستان
واقفی و ترقی خواهان جدی تمام انتخاب کنندگان - حوزة
انتخابی طهران بدون استثنا باید آفای نقی زاده

را که بر تمام پنج دوره گذشته وکیل حمیه ملت
بوده و در پاکدامنی و وطن دوستی و توفیقخواهی و
حفظ استقلال مملکت بیشتر از هر کسی امتحان داده
انتخاب کنند زیرا در تمام مواقع باریک و مهم سیاسی
وجود چنین شخصی در مجلس از ضروریات و انتخاب
وی واجب عینست

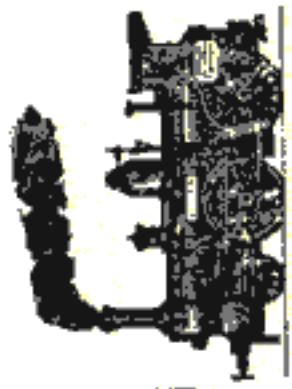
جمعی از خواهران استقلال و عظمت ایران
مطلبه برادران باقر زاده

عامه ملت باید رأی خود را در انتخاب وکیل فقط بکسانی دهد که

در گذشته ثابت کرده اند که طرفدار حقوق عامه و فقرا هستند.
اگر میخواستید این نوع وکلادر مجلس داشته باشید
فقط اشخاص ذیل را انتخاب کنید:

- حاج سید ابوالقاسم کاشانی
- اقا میرزا علی اکبر خان لاهور
- آقا سید محمد صادق طباطبائی
- آقا میرزا قاسمخان صور
- اقا میرزا طاهر تنکابنی
- موسم الملک
- مصدق السلطنه (دکتر مصدق)

جمعی از بیطرفان علاقه مند به نفع مملکت



اگر طالب راه آهن هستید وکیل صالح انتخاب کنید

وکیل باید دارای علم معرفت فعالیت جدیت
درستی وطن پرستی و حسن سابقه باشد

علائی نقی زاده
دکتر مصدق کاشف

این اشخاص دارای این صفات هستند خودتان کنجکاو
کرده انتخاب کنید

جمعی از طالبین ترقی مملکت



ندای احساسات پاک

برای وکالت اشخاص عالم فعال
صادق باعزم انتخاب کنید

علائی نقی زاده
دکتر مصدق صور اسرافیل

امتحان داده اند تحقیقات کرده از روی عقیده و بصیرت
با آنها رأی بدهید

جمعی از خیر خواهان

باهوش باشید

موقع انتخاب ناپنده صالح و لایق و کاردان و وطن دوست است
انفال ننماید گول نخورید خود را مسئول و خندان و وطن عزیز
خود ننماید انتخابن ذیل را که همه نوع امتحان داده و درستی
خود را بنما ثابت گردانند انتخاب نایب

- آقای مؤتمن الملک
- آقای مشیر الدوله
- آقای میرزا قاسمخان صور
- آقای مستوفی الملک
- آقای دکتر مصدق
- آقای میرزا طاهر سخا بنی
- آقای میرزا علی آکبر خان دهخدا
- آقای تقی زاده
- آقای سلیمان میرزا
- آقای میرزا محمد صادق طباطبائی
- جوانان منور الفکر و طنزخواه

« مطبوعه ترقی »

هموطنان!

اگر وکیل عالم و امین و شجاع و باشهامت

که در تمام عمر و در تمام ادوار مجلس امتحان
صداقت و وطن دوستی و نوع پرستی خود را بمالیمان
نشان داده است میخواید؟



آقای تقی زاده



و فراموش نفرمائید که افتخار آذربایجان است
همچو وکیل دانا و توانا با اخلاق و با مناسبت
داشته باشد .

بخوانید بدهید دیگران هم بخوانند

کازیلای جمعیت متحلا عمله

دروازه قرورین

- آقای سید حسن مدرس
- آقای آیه الله کاشانی
- آقای تقی زاده
- آقای قوام الدوله
- آقای شیخ المراقین (بیات)
- آقای اعظام الوزاره
- آقای سرات
- آقای بهرامی
- آقای احتشامزاده
- آقای دکتر قوامزاده
- آقای ملکزاده
- آقای مختار اعظم
- آقای احتشامزاده

هموطنان کاندید اثیرا که نمایندگان جمعیت محلی دروازه
قرورین بنظر به عموم اهالی جمعیت محل انتخاب کرده
اند بهترین اشخاصی هستند که تا بحال عملیات خود را
در دین داری و وطن پرستی و ثبات قدم بملک ابرانش
نشان داده اند بر هر ایرانی حق شناس و قدر دانی
لازم است که از انتخاب ایشان خود داری نکنند

اگر ترقی مملکت و تجدد آن را طالبید

و میخوانید وطن ما هم بخارج عالی تمدنی که دیگران رسیده اند برسد چاره آنست که اشخاص ترقی طلب و درستکار و وطن دوست و تربیب شده انتخاب کنید اشخاصی که این صفات مهمه در آنها جمعست و شایسته و کالت ملت و نگهبانی حقوق اوست بنظر اهل انصاف همانا اشخاص ذیل هستند:

میرزا حسین خان علانی حکیم الملک

مشرع الدوله تقی زاده

مستوفی الممالک سید مهدی افجه

میرزا اسماعیل خان مرآت موتمن الملک

دکتر محمودخان افشار دولت آبادی

دکتر مصدق میرزا علیخان سهیلی

علاقه مندان باعانت و دیانت در امور مملکتی

ملت پیدار

عبیرت از گذشته توجه بر آینده

تجربه زمان و مصائب اجتماعی ادوار زمان

ماضی ثابت نمود که شایسته سعادت و ترقی هر جامعه

(فروع) بر پیداری اکثریت ملیون است از نقطه نظر

علاقه به سیر تکامل و سعادت مملکت اشخاص ذیل را

که همه نوع نایب بحال محوطه ایران است پیش نهاد

نموده و امید موافقت را دایرا میباشیم

آقای آقا سید حسن مدرس آقای مشار اعظم

حاج مشیر اعظم آقای احتشام السلطنه

آقای ملک الشعراء آقای دکتر معتضد درخشان

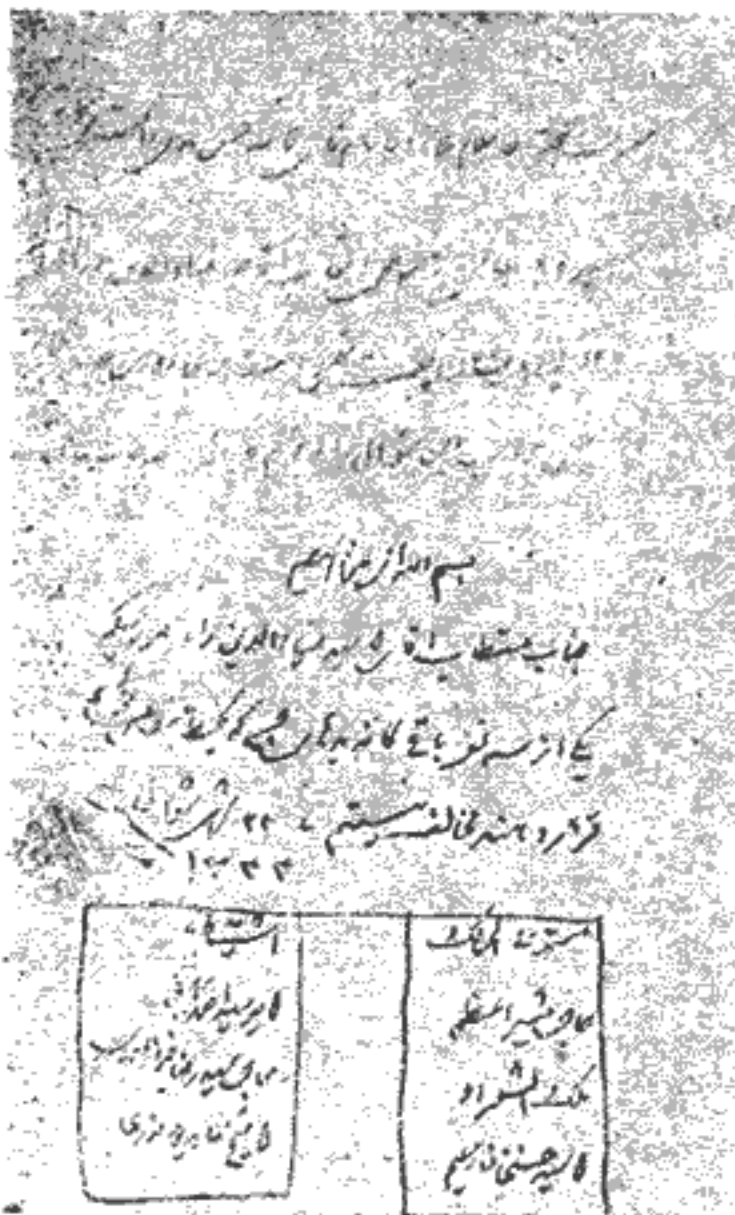
آقای آسید حسن خان زعم آقای آسید مصطفی بهبهانی

آقای امیر سید احمد بهبهانی آقای وثوق الدوله

آقای شیخ الراقین آقای سردار شریف

نسبت بانتهخاب آقای آقا سید ضیاء الدین طباطبائی

که آقای سید ضیاء الدین را بواسطه روی کار آوردن رضا خان مقصر دانسته و توده خرف . توده گاو . توده آلت دست هم بآنها نیکوید که اگر سید ضیاء الدین از این جهت مقصر است این تقصیر بطور اتم متوجه سید محمد بیرجندی رئیس کشکی مجلس آنروز و چشم و چراغ سولت امروز و نمایندگان که بسطنت رضا خان رای داده اند متوجه میگردد و چرا شما حمله خود را بشخصیکه ۲۲ سال است محیط آلوده شمارا ترک نموده و در بلاد بیگانه بسر میرد شروع نموده اید بلی آنها میداند که اگر روزی سید ضیاء الدین مصدر کار شود آنها را بحساب دعوت نموده و آنوقت است که گذر عارف و عامی همه بردارند و این را هم بدانند که چه آنها باحضرت آقای سید ضیاء الدین مخالف بکنند و چه نکنند معظم له در پرتو افکار و آمده توده واقعی روشن فکر ملت انتخاب خواهند شد و سلامتی شریف خواهند آورد و جراحانی را که در غیبت ایشان به پیکر ابناء وطن وارد شده انشاء الله بدستشان التیام خواهد یافت **حسین زبده**



پس از دو سال که از هجرت آقای سید ضیاء الدین از ایران و توقفشان در سوئیس گذشت انتخابات دوره چهارم شروع گردید . در آنموقع سؤال زیر از مرحوم مدرس در موضوع رای دادن بایشان گردیده و با آنکه آسرحوم از دستگیرندگان و محبوسین دوره زمامداری او بوده است جواب را چنانچه ذیلا ملاحظه مینمائید بخط خود مرقوم داشته که این جانب عین آنرا از نظر موافقین و مخالفین آقای سید ضیاء الدین که دست دوم حقیقتاً موافق با این هرج و مرج و مخالف آسایش عموم میباشد میگذرانم .



و مخصوصاً نظر عموم را بتوقیر و احترامی که مرحوم مدرس رحمته الله علیه نسبت به معظم له مرئی داشته جلب کرده و بآن سالوسیان ریائی که ورود و انتخاب سید را مغل آسایش خود دانسته میگویم آقایان محترم !!! بایده محضاً لله در این بجهت دنیا دست از اغراض شخصی برداشته و حقیقتاً رحمی بحال توده (همان یگمشت توده معدود چشم و گوش بسته گوسفندخو) که خود را برای سرپرستی آنان بر کزیده و افسارشان نموده اید نموده و میدانیرا که با چهل هزار سر نیزه پهلوی خالی کرده و نتوانستید در آن میدان داری کنید و خود را دران (از اینجا رانده و از آنجا مانده گردید) بصاحب واقعی یعنی صاحب شخصیت و افکار تالیه امروزه که نام بر موزدنیای کونی است واگذارید تا شاید روزگار ما مردم بدبخت و سرسخت یش از این از دست شما وجیه المله های دروز که امروز هم باز سری توی سرها بیرون آورده اید تیره تر از این نگردد

ایغاک بر فرق بعضی از دگترهای جوان محوق دان !!! کشاورز و غیر کشاورز ما بر یزد که لافل زحمت خواندن کستان و بوستان شیخ را هم بخود نداده ویا آنکه خوانده اند و بان اندازه فهم درک این شعر را نداشته اند که میفرماید
ترا نیشه دادم که هیزم شکن
نکفتم که بنیاد مردم بکن

از مطالعه کتاب اسرار سیاسی کودتا که شرح زندگانی حضرت آقای سید ضیاء الدین است و کتاب مقالات که حاوی يك سلسله نکارشات معظم له و افکار دیگران در باره ایشان است غفلت ننمائید محل فروش : لاله زار - بنگاه مطبوعاتی پروین و سایر کنافروشی ها

بخش پنجم

روزنامه‌ها و مجلات

www.adabestanekave.com

بجانبه هفدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۲۵ هجری قمری (شهران) قیمت یکسانی

شورش طهران و صورت تلگرام اهالی محترم تبریز (۱) بعد از جهل و هتت ساعت (یعنی از سه ساعت بهروب مانده روز شنبه دوازدهم ربیع الاخر تا بعد از ظهر دو شنبه چهاردهم) شورش و هیجان عمومی که تمام بازار و دکانین و مکاتب و مدارس حق دوار دولتی و ملل متنوعه ایرانی دست از کسب و کار کشیده و تعطیل کرده (تبریز و ارومیه و خراسان و شیراز نیز تعطیل داشتند) و قریب بیست هزار نفر جمیت در سخن و اطراف دارالشوری ملی ازدحام کرده بودند . دستخط اعلیحضرت اقدس شهرباری در جس رحیمخان در دیوانخانه عدلیه . قرائت شد

و حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی و حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای آقامیرزا سید محمد مجتهد طباطبائی دامت برکاتهما . و هیئت و کلا محترم مجلس شورای ملی دامت تأییداتهم مردم را مطمئن فرموده و امر بپاک کردن دکانین و بازار نموده و مردم متفرق شدند هیئت و کلا عظام آذربایجان برای اسکات و رفع هیجان و عدم تعطیل اهالی تبریز تلگرافخانه تشریف برده و آثار از همراهی و بگازگی عبوراته طهرانیان و غیرهم . و تفصیل رحیمخان مستحضر فرمودید . برادران آذربایجانی ما محض امتنان تلگرام ذیل را بخابره نمودند .

۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۵

نمره تلگرام ۱۵۴

خدمت و کلا محترم آذربایجان دامت تأییداتهم . بخدمتنامه تمائی از برکت انفس قدسیه جنابان عالی . بر منتهای همت خود کامران شدیم . پس از آنکه اهالی را از وخامت تعطیل عمومی و اراده قلبی جنابان عالی آگاه نموده و آنچه از پرو اسناد داشتیم بخرج داده بلاخره نتیجه این زحمات اعضا محترم و مجاهدین اسلام این شد . که بهائی قول و اطمینان صریح دادند و سند یا مهر سپردند که عموم ضیانت علما اعلام و تجار و اصحاب و شاعران کماکان تا اعلام و امضا قانون اساسی در تلگرافخانه بوده . اصناف و کسبه بازار را باز کرده

متنول داد و متذخود شوند . الساعه عامی بازارها باز و عموم اصناف و کسبه متنول داد و ستد شخصی خود میباشند . از همدردی عموم اهالی محترم . و برادران منظم دارالخلافه طهران که در اینموقع اظهار فرمودند زبان تشکر این بندگان قاصر است . الحقی و الانصاف نصب هم وطنی را کاملاً و بر وجه اسم بجا آوردند . حق سبحانه و تعالی عموم ملت آذربایجان را بتدارک و توفیق مراحم آن هموطنان محترم موفق نماید . از جنابان عالی استدعای مخصوص داریم که تشکرات صمیمی عموم ملت آذربایجان را بضمیمه ادعیه صادقانه خالصانه اعطاء المحبتین ملی بهر اسانی که سزا وار و شایسته مقام عموم اهالی منظم محترم دارالخلافه طهران بدانید بوکالت اولی و اشرف از اصل عرضه دارید (انجمن ملی تبریز)

تعطیل اجزای نظامیه و زاندریم

برروز که سه شنبه پانزدهم بود تمام صاحب منصبان نظامیه و زاندریم از صبح تا ساعت از شب گذشته در منزل جناب وزیر مخصوص حاکم طهران برای مطالبه مواجب پانزده ماهه خود متوقف بودند . و شبانه با حالت یأس بختهای خویش مراجعت کردند . صبح چهارشنبه کلیه اجزای از صاحب منصب و تاین حق پولیس و گزیه های شهر و بازار دست از کار و خدمت کشیده بصاحبان دکانین شهر که کسبه و اصناف باشند اعلام نمودند که شب پنجشنبه هفدهم ما حفظ اموال و متاع شمارا که در بازار و دکانین است بعهده نمی گیریم و مجدداً بخانه وزیر مخصوص رفتند و از آنجانب با تلغون بر رئیس نظامیه (اعظام السلطنه) گفتند که این چه نحو ریلتی است که نسبت بمما دارید و بکلی از همراهی و معاونت اجزای خود غفلت می نمائید . و چند ساعت که در آنجا بودند از وزیر مخصوص استطور جواب شنیدند که تحصن شما در اینجا چه اثری خواهد داشت بروید به ... که نتیجه داشته باشد . و هر طور بست تا چند روز دیگر هم تأمل کنید .

از آه و ناله پولیس و گزیه ها ولخت و برهنه بودن سید جلیل نام و دیگران که بدن خود را نتان میدادند درود یوار و یک نفر فرنگی که حضور داشت دیگر نیستند . و تمام

تصویر ۱۳۶

مواد واجبات آنجا بزبان بی زبانی بر حال آن بچارگان بدبخت توجه میگردند. تا چار قبل از ظهر بتلگرافخانه مخصوص عرایض رفتند و بلاجماع تلگرافی به اعلی حضرت همیونی عرض کردند. از آنجا نیز جماعاً بمنزل اعتماد الحرم رفته متحصن شدند. و مجدداً عریضه ذیل را به پادشاه سلطنت قدیم داشتند

قربان خلك باي جواهر آسای اقدس مهابوت شويم جاكران چنان شارس عموم اجزای نظيه و ژاندرم از ابتدای سنه ماضيه تا بحال كه يازده ماه است بكدینسار از بابت مواجب و غیره و ملبوس نگرفته و شب و روز بجان تناری و حفظ حرارت شهر مشغول بوده و بقرض و قناعت در اسبدمت گذران نموده حاله كار بجان و كار د باستخوان رسیده. بواسطه سختی طلبكار و خجالت اهل و عباله تاچار بدرباندرتون مبارکه متحصن و عرض حال و مظلومیت خود را با كمال امیدواری بخاصكپای اقدس همایونی ارواحفداء معروض داشته و عاجزانه استدعا مینائیم كه امر ملوكانه شرفصدور یابد بحقوق گذشته غلامان جان نثار را مرحمت فرمایند كه آسوده بشنل جان تناری و خدمه نگذاری مشغول بوده دعاگویی وجود اقدس اعلی ارواحفداء بانیم و الا بخاصكپای مبارك قسم است كه از قوه جان نثاران خارج است و از عنده خدمت بر نمی آئیم و پس از عرض عریضه از تلگرافخانه مبارکه باستان همایون اعلی پناه آویده و بتوسط جناب اعتماد الحرم منتظر بروز مرحمت ملوكانه مینائیم.

طرف نصیر باصر السلطنه از طرف اعلی حضرت آنها را مطلق نمود كه تا روز یکشنبه نوزدهم و واجب یازده ماهه آنان را بردارند و بیست و پنج ساعت بتغروب مانده از درب اندرون متفرق شدند

(مژده)

ایرانیان و ایرانی نژادان وطن خوامرا بشارت یاد كه جریده قانون پرنس میرزا ملكم خان ناظم الدوله (وزیر مختار حاليه دولت علیه ایران در دربار دولت بهبه ایتالیا) كه ماهی يك نمره (از سال هزار و سبصد و هفت هجری تا چند سال) در لندن بطبع میرسیده و برای بیماران و خستگان مرض جهل و بیخبری حكیم نوش دارو دارد. و مردهای چند هزار ساله را از گورهای غفلت و نادانی بر میخیزاند و زنده جلویده مینماید مجدداً در طهران چاپ میشود. و نمره اول و دوم آن همین ایام از تحت طبع خارج شده و در كتاب خانه تربیت (خبايان ناصری قرب شمس العماره) هر يك نمره پنج شاهی و سا لپانه دو تومان بفروش میرسد. و قیمت آن نیز به مصارف خیریه ملی خواهد رسید چنانچه در این دوروزه كه شورش و هرجان عمومی بود قریب بانصد نمره از شماره اول در بین شاگردان مكاتب و سایر مردم كه در دار الشورا بودند مجاناً تقسیم شد. هر كس این جریده را خوانده مبداند كه از صدر اسلام تا بحال بزبان فارسی هیچكس بدین فصاحت و سلاست كه صرف معنی و زبان وقت باشد قلم روی كاغذ نگذاشته است.

مدیر مسئول
سید عبد الحمید قزوینی
پنجم شماره

کلیله

فیت اشترک
شیراز ۱۲ ولایات داخله ۳۳ تون
محصلین دکترا

صاحب شیراز: س ملک المحققین
فعلًا بر پانزده روز یکبار طبع و منتشر میشود
ذیقده الحرام ۱۳۳۴

شیراز ۵ شهریور
۱۳۰۱

صحت شیخ و شاعر

مقام بدرس و درس از وضع ملک ایران
دیدم نشسته شینی با عالت پریشان
گفتم که ایچا شیخ داری خبر از ایران
رو کرد و گفت با من کی شاعر شدی - آدم شدن چه - لاشدن چه
خالکی که سطح آن را متروک شد زراعت
مزیکه حاصل آن را فروخ شد ضاعت
جانیکه خلق آن را سوو شد شجاعت
پرزگی که غار و چشم آسیدی از آن آدم شدن چه - لاشدن چه
شعر و غمخواری معانی از بیان رفت
تغییر و فقه و حکمت یکباره از میان رفت
سقطی نمود که گویا بهشت باستان رفت
بازار و کسب و کسب از میان رفت
بسته مردم امروز اندر یا و سحر
باز بهت جسد بازار در روزهای جمعه
رفت از میان تو اینم که گشت شرح لمعه
قی دسی از شرایع فی کس بقرقران آدم شدن چه - لاشدن چه
فنا برام و خست در غایت شیره است
در اکل نام ایام هر فاسفی و لوع است
نه حرفی از سب و جود نه دسی از کوع است
رفت از اصول رونق شاد فروع میان آدم شدن چه - لاشدن چه

هر جا که نا جبری بود گردید و رستگرت
هر جا که زارعی بود شد زار و پای بسته
هر جا که صانعی بود در گوشه نشسته
هستند بیرون بر آن از رخ فقر ناله آدم شدن چه - لاشدن چه
از مرد و زن بگذشت هر گوشه آه جان کوز
سنگ تمام بازار که گشته است امروز
هستند فتنه جوان و از وی بخت فروش
از من بگو با مان کی قوم فتنه جوان آدم شدن چه - لاشدن چه
امروز دست هر کس کوتاه شد ز چاره
گردید جامه صبر از خستنی پایه پاره
بیکار و پا برهنه اطفال هر کس نامه
کین بخواهد عیان هر شب بود فتنان آدم شدن چه - لاشدن چه
بعضی ز صبح تا شام اندر پی قارنه
برخی ز شام تا صبح افتاده در خطرند
بعضی تمام ایام در فکرتن تارند
برخی باغ و بهستان بایکدی غیر لغوان آدم شدن چه - لاشدن چه
هر جا که عاقله بود مجنون شده است امروز
کار تمام مردم وارون شده است امروز
سر رشته از کف خلق بیرون شده است امروز
چون دیدم آینه چین اند گفتم ز روی بر مان آدم شدن چه - لاشدن چه
بارب ترستی کن بر باد بیهوشی
اندر میان این قوم مخزون و پنهانی
بگرفته هر گوشه از خلق دائم در آرزوی ایم
فی تا جویم و کاسب فی ما لکیم دو جهان آدم شدن چه - لاشدن چه
عماو

اقایان سردی با دست جای گریه کجاست تا خوب است
 به بنیاد ریش تا چطور راه می رود و کسب نام با شرف
 تا هم جان رویه را اتکا کنید انقدر ضرر بدولت ملت وارد می آید
 خیال کنید حالار حاشیه خیابان اصفهان و یاد گوشه کوچه ها
 ندانم و یاد کنج قلعه که پارسال هشتاد و یک نفر آن جا قاش
 هستی آیا اینجا هم همین قسم بودید

اقایان (خطاب به اکثر) اما اکثر! خوبی بد بر بستی که
 زود تا بوقت درگ از دست بد میز نیم میخویم همین یکی دو نیم
 در رشک بهشت با فقار این غارتی ما... بازی هم میکنیم هر
 دولت میخواهد زیاد کن چرا بریم اگر بریم خرج لازم توالت با کت
 خیال میکنی زاجر داریم یا کسی بازخواست میکند یا ملت حس دارد اینها
 که نیست پس وقتی زاجر نباشد تمباکوی کین (۲۰) قران را کین
 به و قران تقویم میکنیم دوازده هزار در قران را در سومات (۵۰۰)

من حساب میکنم با جدول که حرف زدش از حرفت بود
 تقش هم هزاره جور میکنیم که امور بگذرد در محاسبات موافق بود
 مولانا فریقاشما (مدن) اروپائی میزیم و میخوریم تا بحال کی
 فارغ کنیم تا مانع وزاجر نباشد برق کشش و مکلها بجز
 وقتی هم زاجر پیدا شد انوقت هم خدا کریم است

اکثر - خوب آقایان همه را فهمیدم یعنی فهمیدم مقصود از یک
 این اداره برای این است که عده بی کارسان نوائی رسیده است
 در کنج باغها با غلان و خان ششی بیت قران و سی تومان در حالتیکه
 ماهی نود و هشتاد و پنج تومان بیش حقوق ندارند عیش کنند ولی
 این را عقیدیم که چرا برخلاف معمول قیف در دهن نیت درون
 گذشته شده

اقایان - جناب اما اکثر تقدیر اینطور است ما می رسیدیم حلال شویم یا کسی پیدا
 گوی ما بیرون آورد بهترین است که در ناف باشد که بدون مانع داخل شکم شود و علاوه
 این قسم بجز حیاط نزدیک تربت (باقی در شماره آتیه) (موضوع مجیدی)

چون بگذرد زمین جان خواب نماید در کفن و دفن شتاب
 با اوراق جنوت کفن کنید بصدوق مالیه دفن کنید
 نیاید بقرم کس از جن و جن بجز تلگرافات تسعیر جن
 شکافی به پهلوی قرم بنید بشبهای جمیع بقرم جمیع
 چو ریزند از نقبه در قریول صدائی بر آید که نذرت قبول
 راست از مالکین آلباس که از نقد و جن و چک و بکناس
 به آن سان که فصل بهاران زمین بارند بر قرم سید ریخ
 گراز بود چه آرز مرکز خبر بقرم کنید اگر از خیر و شر
 وزارت نقش چو منظور کرد ز جانش بهمت بر آید گرد
 اگر هموشیاریوم در چند مبادا نقشش بخوره دهنید
 گراو است دزدی شبی شکست بساخون که از راه وارد دل است
 ... تو خود سر متاب از حیا که ایران فراب است و دولت بنجاب
 (نقد از جریه شریفی ستاره ایران - طهران)

شماره ششای

دفاع سناریگان نیکو بنظر در این ایام پر خوف و خطر ولایت و تدبیر
 کردن جرات مرکز و اطراف فخر شمال - فزوان سندن چهل در کربال
 شکست خوردن اگر از آذربایجان - تبعید شدن مدیر جریه و خراسان
 توقیف شدن جراید ایران آناد - حقیقت - حیات ایران - خاموش نشستن
 دکلمای پارلمان - با هزار اردن برق کلگون داس و چکش در هوای شیراز
 پری شدن دوره کبر و ناز - مساعدت انگلیس با بیژن - جود خطرات
 دیرینه با مسلمانان - برج و مرج شدن اولیده با ریاست غیر متعین
 شیراز - رفیق رفود هر شب باغ و فواصن ساز - جاب تو جو شدن کلک
 بو بوط کار کجاست - درون نظامیان رشید هر روز ناز - پری شدن دور
 و کینه توری - آوردن از ژاپون استکان و قوری - فزوان شدن
 خوزه و انگور - و اندام علم به ضایق الامور

(شماره شناس جنوب ایران)



اکثر - آقایان این چه (حکمتی) دارد که صندوق خالی است و دست
 کشید و هر کدام بر عید دیگری اقدام فرمایند آفران خالی تو
 یا تو وقتیکه در تو نشانی از انگلیس مٹی بودی و پیدای آدمی
 نماید و یا دست بد و ما مغرور آید



مبارک است آقایان کدام تمدن) بشود اجازه میدهند که بر سر مال اداره بهم نزاع
 و... (همه) نباید ششم کرد آمانی تو که وقتی پولی از میساج آیت بودی
 ای تو نسل بازاریت یاده و آنچه میگردی که (حکمت) خدا اقتصاد کرده تو نسل بنیاد
 یک شیره نی برای تو نسل می فرستادی اوقت همین طور تعدی بمال میگردی
 بقدر (مفرد) (۴)

عنوان مراسلات و تفکرات

پاریس ۲۶ کوچه دلتا - اداره « ایرانشهر »

Rédaction de « IRANCHAHR »

26, Rue du Delta, Paris

عجالة ماهی يك مرتبه طبع میشود

نسخه ایران

۱۳۳۲

قیمت اشتراك

در اروپا — ۶ فرانك

در ایران — ۶ قران

يك نمره — ۵۰ سانسیم

اداره در حك و اصلاح مقالات آزاد است.

جادی الاولی ۱۳۳۲ هجری

ابان ماه ۱۳۳۲ بزدگردی

آوریل ۱۹۱۴ مسیحی

ایران مشهور

«ایران مشهور» یعنی مملکت ایران است. و ما محض اینکه ارزش تاریخی این لفظ بهتر معلوم شود خود را تا گذر از نوشتن ملاحظاتی در این باب می نویسیم:

ابو یحیی بیرونی در کتاب «التفهیم فی صناعة التتجیم» خود که در سال ۲۳۰ هجری تألیف کرده گوید: «از آفریدون که از چهاران پارسیان بوده است حکایت کنند که زمین را بر سه بخش کرده است بمیان سه فرزند خویش: پاره مشرقی که اندرو ترک و چین است پسرش را داد توز، پاره مغربی که اندرو روم است پسرش را داد سلم، و پاره میانگی که ایران مشهور است پسرش را داد ایرج.»

در «معجم البلدان» یاقوت نیز این کلمه در باب الف به معنی مذکور است.

بنابراین «اوستا» ایران مشهور عبارت از ولایات خراسان، سیستان، کرمان، مکران، اصفهان، گیلان، جرجان، آذربایجان و ارمنستان بوده است.

این نام عزیز که باید در نزد هر زائیده خاک ایران محبوب و مقدس باشد همانطور که افتخارها و پیروزیهای درخشان ایران قدیم را بخاطر میآورد اوضاع غمین و روزهای اندوهگین خواری و پستی امروزها نیز شمولیت دارد.

و این است ما که میخواهیم تا اندازه که میتوانیم همه فرزندان ایران را در زیر بیرق وطن پرستی جمع نموده حسن ملی خویش را بایک تازیانه آتشین از این حالت خودگی بیرون آوریم و خود و هموطنان عزیز را مصمم کنیم که دشمنان فولاد پنجه خود را نگذاریم بیشتر از این در مملکت ما حکمرانی نمایند نامی بهتر از «ایران مشهور» برای بیان این مقصود و اشاعه آن پیدا کردن نتوانستیم.

«ایران مشهور» که بهمت گروهی از آرزومندان بهروزی ایران در هنگامیکه ابرهای تیره و تاریک از هر طرف افق سیاست این کشور مصیبت زده و ستمدیده را فرا گرفته و آینده آرا بایک طوفان هول انگیز تهدید میکنند باشتار اوراق نالایق خویش آغاز مینمایند مقصودی ندارد جز اینکه حقوق و منافع وطنی را که بدبختانه در حکم امروز پایمال دشمنان خارجی و دستخوش خائنان داخلی است با نام قوای خود مدافعه نموده، و در میان این گرد باد - یاه که از هر سو مرز و بوم ما را احاطه کرده شاهراه نجات را نشان بدهد، و ملت را از دسیسه ها و نیرنگهای خیانت آمیزی که در برده و خلوت بر ضد همتی و استقلال و آزادی او چیده میشوند خبردار سازد.

«ایران مشهور» در دو زبان انتشار خواهد یافت فارسی و فرانسوی. در قسمت فارسی بدون اینکه جمله بر اشخاص برده و قلم را بشخصیات بیالاید و تنها بوسیله اشاعه اخبار سیاسی خواهد کرد که ملت ایران بشناساند کسانیکه او را بجاهلار اضمحلال و نابودی برت نموده اند و اکنون نیز میخواهند قلاده اسیری بیگانگرا بگردنش گذاشته کلیه صفحه ایران را بیک گورستان بزرگ وحشت خیز تبدیل نموده اسب خودکامی دزدوی سینه زخمی و تالان این مملکت بخت برگشته برانند و فرزندان کشور خورشید را نیلزمند بیک قرصه نان نمایند کجا هستند؟ و در مقابل دساین خانان سوز این دشمنان از چه راه باید داخل مبارزت و رزم آزمائی شد؟ و در قسمت فرانسوی چه خواهد کرد که آنچه بناحق در مطبوعات اروپائی در باب ایران منتشر میشود صحیح نماید و ایرانیان را - یا همه قصان و سالی که دارد - از گزند قلم زهر آگین «نویه ورمیا» ها مدافعه کند.

در ختام بیانات خویش درودها و تشکرات صمیمی خود را بمحض آقابیکه معنی و ماده در تأسیس این نامه اشتراك نموده اند تقدیم داشته آرزو مینمائیم که با شروع فروردین ماه بهار زندگانی ایران مشهور از سر نو آغاز گردد.

- سیاست انگلیس و روس -

- در ایران -

مشرق معروف انگلیس و دوست صمیمی ایران پروفیسور ادوارد براون که از فرط اشتها احتیاج بمرقی ندارند بتازگی مقاله مفصلی در زیر عنوان «انگلیس و روس» انتشار داده و در آن حکومت اسلامی ایران و عبائی را در مقابل حرکات تجاوز کارانه روس مدافعه نموده. و ضمناً سیاست سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس را که «بانی بودن و طرفداری اتحاد روس و انگلیس شناخته شده با قلمی که فقط از چنان عالم متبحری میتوان منظر شد تقید کرده اند. و ما نظر بامیت مندرجات خلاصه از آنرا بنظر قارئین کرام میرسانیم.

پروفیسور محترم گوید:

«و تکیه سر ادوارد گری اداره مناسبات خارجی دولت انگلیس را در دست گرفت سه دولت اسلامی که عبارت از ایران، عثمانی و افغانستان باشند بود. و بودند. و اکنون فقط یکی از آنها باقی مانده که خود را از شراره سیاست متحده روس و انگلیس محفوظ و مصون داشته است. و همین است این طرز رفتار برای درستی که ملیونها تبه ملهان دارد چه قدر میتواند مضر بشود.

مخصوصاً سر ادوارد گری خیلی سعی دارد که اسرار سیاسی وزارت امور خارجه را ما فوق تقييدات فرقه قرار داده و آنها را از حوزه نظارت يك حکومت ملی بیرون کند و در اینصورت ما حق خواهیم داشت و تکیه وزیرای ما میکنند که طرز حکومت مشروطه نمیتواند در ممالک مشرق زمین تطبیق شود بگوئیم که - بنا قبول آنها - بایستی قواعد پارلمانی در انگلستان نیز مرعی نشوند و هر وزارتخانه با اختیارات بی سرحد مقدرات مملکت را زیر و رو کند.

وزیر امور خارجه افتخاری که دارد بر این ادت است که او سیاست خارجی انگلیس را روی يك اساسی محکم و تزلزل ناپذیر گذاشته است. و حال آنکه از چندین قرن با اینطرف تمام توجه سیاست گردانان انگلیس بسوی نفوذ روز افزون روس در آسیا و جلوگیری از آن بوده است. و روس و انگلیس بنا بمقدرات تاریخی دودشمن دائمی شناخته شده بودند. و خصومت و رقابت پاروس مدار اصلی سیاست انگلیس را تشکیل میداد. ولی از روزیکه سر ادوارد گری جالس مسند وزارت امور خارجه شده است خود را باغوش روسها انداخته و عمارت سیاسی چندین صد ساله اخلاقی را از پا در آورده و سیاست انگلیس را بکلی از عجزای قدیمی خود بر گردانده است. کسانیکه طرفدار این اتحاد هستند بدو دلیل که یکی دیگری را جرح میکند متوسل میشوند: اول آنکه میگویند که پس از جنگ ژاپون و روس گفته موازنه اروپا بهم خورد و شکست فاحش روس نفوذ آلمان را فوق العاده بالا برد. و از اینرو دولت انگلیس را لازم بود که محض جلوگیری از قدرت آلمان با روسها مساعدت کند. ما از این آقایان میپرسیم که جلوگیری از نفوذ آلمان بجا، دیگر مساعدت با روسها چرا؟ شما با روس مساعدت و اتحاد کردید که موازنه اروپا محفوظ ماند و يك دولت اروپائی بیشتر از حد قدرت پیدا نکند. پس حالا چرا وقتیکه روسها تا این اندازه زیاده روی نموده و عالم گیر میشوند هیچ کسکان نمیگذرد؟

دولت روس قدرت امروزه خود را در هیچ دوره تاریخ ندیده و تا این اندازه رجز خسوفی و جنگجویی نکرده بود. چنانکه پس از آنکه انقلاب داخلی را خوابانیده و «دوما»ی اول را بست. فلاندا در هم شکست، چهار ایالت بزرخیز ایران (آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان) را زیر اشغال بیست هزار لشکریان خود آورده و استقلال ایران و منولستان را پایمال نمود و چین را دچار آتیمه اشکالات و عثمانی را تا این پایه ضعیف ساخت. اکنون بایک وضع تهدید آمیز و ارتجاعی و بسائی

پراز فحش و دشنام تکیه به سپاهیان بی شمار و سیاسیون حبله کار خود نموده و جهانیان را تهدید میکند و مسئولیت این مسئله کاملاً بعهده طرفداران اتحاد روس است .

دلیل دوم طرفداران سرادوارگری این است که میگویند سلطنت آینده عالم حتماً با روسهاست ، و در اینصورت بهتر است که از همین حالا با ایشان طرح موافقت ریخته و اتحاد کرد .

بر واضحست اگر سیاست امروزه انگلیس با اینگونه ملاحظیات اداره شود دبری نخواهد گذشت که انگلیسها از روشی که گرفته اند پشیمان خواهند شد . دولت انگلیس اگر میخواهد نه اینکه در جرگه دولتهای درجه اول و بلکه درجه دوم نیز باقی بماند باید به عواید تاریخی خود وفادار بوده ایران و عثمانی و سایر حکومت مشرقی را از شر سیاست روس وقایه نموده و آنها را در تنظیم امور پاشیده شان کمک و یاری کند .

سیاست آلمان و روس

— در ایران —

مسئله ایران روز بروز بر اهمیت خود افزوده و داخل جرگه مسائل پیچایچ سیاسی میگردد . و اگر زمامداران امور ما جداً در صدد باشند که کششی طوفان خورده مارا بساحل نجات رسانند و از شکل سیاست امروزه دنیا استفاده نمایند عقرب مملکت فلاکتزده ما از دام همایگان بیرون جسته و حالت بین المللی کسب خواهد نمود . و ما اگر چه ایمن کامل داریم بر اینکه استقلال ایران باید تنها با قوای ملی ایرانیان پا برجا بماند با وجود این در اینموقع که نامت ملکیه خود را از هر طرف زیر تهدیدات آبی و بی امان خارجیان می بینیم و بدبختانه هنوز آن قدرت و توانایی را حایز نیستیم که بتوانیم جواب احتیاجات بیگانگان را از دهان توپ شرر بار بدهیم . عجالت این مسئله را نیکوترین فرجه برای تأمین استقلال خود میدانیم .

دولت ایران سالها در سایه رقابت روس و انگلیس محفوظ ماند . ولی چه میتوان کرد . که پادشاهان خود کام از آن فرصت مدید و طولانی هیچگونه استفاده ننموده و بجز از عیش رانی و شهوت پرستی بکار دیگر نپرداختند تا بالاخره اساس آن رقابت دیرین با مقاوله ۱۹۰۷ در هم شکست و لندن و پترسبرگت به تقسیم مناطق نفوذ خود موفق شدند . اگر صفحات تاریخ این چند سال اخیر را یک نظر سرسری هم بیندازیم خواهیم دید که از آنوقت وضعیت دولتی نسبت با خیلی تغییر کرده ؛ و از سیاست نرم و ملایم پیشین بتحکات درشت و خشونت آمیز کنونی تبدیل یافته است .

و باید دانست که علت عمده این همه زیاده رویهای دولتی ، و مخصوصاً روسها ، آنست که سایر دول اروپایی را از امور ایران بی دخل کرده اند ؛ و خود شانرا در مملکتی که بدبختانه اولیای امورش حفظ منافع آنها از وظایف خویش نمیدانند حاکم مطلق دیده و هر چه اشتیاق خون آشامشان آرزو میکنند فوراً و بلا مانع بموقع اجرا میگذارند .

این است که ما فعلاً صلاح خود را در آن میدانیم که هر چه ممکن است دول اروپایی بیشتر در ایران منافع داشته باشند . تا هر یکی برای تأمین و مدافعه منافع خود دیگر را نگذارد که دست تسلط بظاک ایران دراز کند . تکرار میکنیم که این سیاست بالطبع مستعار و موقتی

است . و باید از آن استفاده کرده و برای خود قوه دفاعیه حاضر بنائیم که در هنگام ضرورت بتوانیم بانگای آن مخاطرات را که متوجه استقلالمان میشود از خود دفع بنائیم .

و خوشبختانه امروز غیر از روس و انگلیس دولت ثالثی نیز در قطع شطرنج ایران عرض دیدار کرده است و بنا بر این ممکن است مسئله که در بالا گفتیم صورت وقوع یابد .

چندبست مطبوعات روسی از نفوذ روز افزون آلمان در ایران سخن رانده و دولت خود را به جلوگیری از آن دعوت مینمایند . و مخصوصاً از زبان آتشین و لهجه شدیدی که روزنامه « نویه ورمییا » در این موضوع بکار میرد اهمیت مسئله آشکار و معلوم میشود که حضرات خود را در مقابل یک رقیب فولاد پنجه دیده و جداً در خوف و تلاش هستند .

دوسال است دکتر پروژین نام آلمانی باصفهان که در منطقه نفوذ روس واقع است وارد شده و در آنجا بنای خرید و اجاره کردن املاک گذاشته است . و از تعدیات مأمورین روس بطور جدی جلوگیری مینماید . و مخصوصاً اینکه دکتر مزبور . و کسان او در برابر تحکات روسها سر تسلیم و اقتیاد خم ننموده و اعتنائی بایشان نمیکند در نظر اهالی آن صفحات خیلی از جریره روسها و شهامت آنها میکاهد . و مسلم است اینگونه مرتفع شدن خوف و مرعوبیت روسها از دلای مردمان ایران در آینده خیلی مفید و منتج نتایج حسنه تواند شد .

ایضاً بنجار اصفهان عریضه به میو والدیمان Waldman داده و خواهش نموده اند که دولت آلمان در اصفهان جنرال قونسولگری برقرار نموده و یک بانک تأسیس نماید و ایضاً از تبریز بامینویسند . که نیز ورود میو آرتلوف جنرال قونسول روس غارتگر مراهقه صمد خان معروف اهالی را مجبور کرده بود که تا بل آچی که در نیم فرسخی شهر است . باستقبال رفته و بازار و دکاکین را ببندند . و چند روز بعد از آن که جنرال قونسول جدید آلمان وارد میشد آلمانها درخواست نمودند که باید همان قسم که از مأمور روس استقبال شده در حق بنایند ما نیز پذیرائی و پیشواز شود . و صمد خان نیز مجبوراً بهمان ترتیب از جنرال قونسول آلمان نیز پذیرائی کرده است .

مقصود روسها از این تدبیر این بود که افکار عامه را گول زده و انتشار بدهند که مأمورین روس در آذربایجان بمحلی محبوب ثقلوب هستند که روز ورود ایشان مردم از کسب و کار خود دست کشیده و باستقبال آنها می شتابند . و نیز نفوذ و رعب خود را در دلای آذربایجانیاں جایگیر نمایند . ولی پیشواز دومی که برای مأمور آلمان شده است این خیال روسها را بکلی عقیم گذاشته و از اهمیت استقبال نخستین و نفوذی که از آن بابت روسها عاید میشد فروکاست . و مردمان سیاه بین و کج طبع نیز ثابت نمود که همه تظاهراتی که فعلاً در آذربایجان بمنصه شهود میرسد نتیجه تهدید و تحویف روسها و حشرات است که آبادی خود را در خرابی مملکت ایران میدانند

ولی بر واضحست کدام یک از ایندو استقبال با میل و رغبت عامه بعمل آمده است ؟

مسئله دیگر که موجب قیل و قال شده و خالی از اهمیت نیست این است ؛ بموجب امتیازی که دولت ایران برای ساختن راه آهن جلفا و تبریز روسها داده همه معادنی که در طول خط راه واقع شده اند تا حد معینی

روسها عاید هستند . شرکت روسی باین ماده امتیازنامه مستمک شده و میخواسته است معدن آهنی را که در نزدیکی بل آچی و از چندین سال پیش طرف در اجاره میو شویان آلمانی است بکار بیندازد . میو شویان حفاً بتمام مهامت آمده و عملهای شرکت روسی را از معدن مزبور بیرون نموده است . و میگوید امتیازی که دولت ایران روسها داده ناقص معاملات سلف که با دیگران شده نمیتواند بشود . و از اینرو آلمانها که در معدن مزبور حق تقدم دارند و چندین سالست در آنجا کار میکنند نمیتوانند متحمل این تعدی آشکار از طرف روسها شده و از حقوق مسلمة خود صرف نظر نمایند .

آلمانها نه تنها میخواهند در مقابل خود بنایهای سپاهیان و مأمورین روس نفوذ و شهامت دولت خود را مدافعه نمایند بلکه در این اواخر در ایران دارای منافع اقتصادی و تجاری بسیار جدی نیز شده اند . و از مکتوبات پست اخیر معلوم میشود که در شهر ارومی نیز بتازگی یک کارخانه آجرپزی و یک آسیای بخاری دایر کرده و یک نفر مأمور تجاری هم در آنجا معین نموده اند . و ما وجود این مهان تازه رسیده را برای حالت کنونی خود غنیمت میدانیم

— در اطراف ارجنجان —

محمد علی مخلوع در این اواخر به برلن رفته . و در آنجا جداً برای اینکه در فصل بهار یکدفعه دیگر نیز بخت آزمائی نموده و بهوای بدست آوردن تاج و تخت از دست رفته خود بایران برگردد مشغول اقدامات است . همدستهای عمده او در این مسئله برادرانش سالار الدوله و شعاع السلطنه و عمویش ظل السلطان است . این سه نفر اغلب یا در پاریس یا در برلن و یا در نیس با همدیگر ملاقات و مشورتها مینمایند . سالار الدوله جمعی از دزدان ایرانی را که با او شریک غارت و چپاول بوده اند با خود همراه دارد و میخواهد بدستیاری ایشان باز در ایران اقطاع قته و فساد نماید . و باید در نظر داشت که مخارج اقامت آنها را در اروپا خود دولت ایران میدهد .

محمد علی چند نفر از خاصان خود را با سربازان فرستاده که در میان ترکمنها زمینها برای معاودت او حاضر نمایند . و یکی از خلوتیان شرام — که عجالتاً از ذکر اسم او صرف نظر میکنیم — به آذربایجان گسیل داشته است .

خوبست این حشرات استبدادی که تا کنون بگانه هنری که بخرج داده اند این است که مثل زالو خون مردمرا مکیده و مملکت را خراب نموده اند بدانند که امروزه پناه شکیانی ملت لبریز گشته و خودش مانند یک شیر خشمگین از صدمه تکیه دیده بر آشفته و مسموم شده است که بیکباره غل و زنجیر را که از سالیان دراز در گردن داشته از هم بگسلد ؛ و بعد از این آنانیکه میخواهند ایران را باصول حکومت فرسوده استبدادی بر گردانند جزای خود را عقرب بدست خود ملت خواهند دید

— راجع بتاجگذاری و انتخابات —

از قرار اعلانی که از طرف نایب السلطنه منتشر شده است روز ۲۶ شعبان اعلیحضرت سلطان احمد شاه رسماً بر اریکه سلطنت ایران جلوس فرموده و تاج پادشاهی بر سر خواهند نهاد . بنا بنص صریح قانون اساسی و منطوق اعلان مزبور قبل از تاجگذاری اعلیحضرت همیونی باید در دار الشورای ملی مراسم تحلیف را بعمل آورده و قسم یاد نمایند که از حدود قوانین اساسی تجاوز نفرموده

و مشروطیت ایران را نگهبان خواهند بود. و مادر
 حیرتیم با این بی‌قیدی که از طرف اولیای امور در تسریع
 عمل انتخابات ولایات و حل مسئله آذربایجان دیده
 میشود این منی چگونه صورت خواهد پذیرفت؟
 در تبریز بعد از آنکه اعلان مزبور انتشار یافت، جمعی
 از اجامر و اوپاش محله شتریان، بتحریر غارتگر مراغه
 صمد خان شجاع الدوله که مستند حکمرانی آذربایجان را
 دو زیرسایه سیاسیون خارجی و سهل انگاری زمام
 داران امور داخلی از دو سال یا نظیر غصب کرده است،
 بنای داد و فریاد گذاشته اند که ما «مشروطه میخواهیم»
 و هر چه اعلان هم منتشر شده بود پاره کرده اند.
 ما میخواهیم که وقت خود را با طرفی شدن با همچنان
 مردمان بست فطرت ضایع کنیم؛ همینقدر از اولیای دولت
 که امروزه مسؤل مقدرات مملکت ما هستند در خواست
 مینائیم که در مقابل این همه بساعدتها و فرمانبردارها
 که همه روزه نسبت به سیاست روس مینمایند، تنها یک
 شرف دست نشان داده و شتر این دزد خون آشام را از
 صفحه آذربایجان کوتاه نمایند و بعلیمان نشان بدهند
 که آذربایجان از خریطه ایران بنقشه مستملکات روسیه
 انتقال نیافته است.

یک صحیفه غمین از حال
 - آذربایجان -

از مکتوبات تبریز چنان معلوم میشود که هنوز شجاع
 الدوله خون ریزی و شقاوت را پایان نداده است. آقامیرزا
 رحیم هریسی برادر شهید مغفور آقا شیخ سلیم ناطق که
 بعد از واقعات خونین ۱۳۳۰ تا حال از ترس خشرات
 استبدادی متواری شده بود در ماه گذشته گرفتار گردید.
 و بعد از یکشنبه روز حبس شجاع الدوله امر نمود که
 زبان او را بکنند و هر دو چشمانش را کور سازند. و عاقبت
 پانزدهم قساوت هم اکتفا ننموده و آن مظلوم را خفه
 کرده اند. کسانیکه با شهید مشارالیه شرافت آشنایی داشتند
 میدانند که آمرحوم تا چه اندازه سلامت نفس داشت.
 ولی با وجود این نتوانست خرمن زندگی خود را از
 آتشی که نام آذربایجان را میسوزد وقایه کند. مایهترین
 دروهای خویش را روح رفق و آنشهید مظلوم هدیه
 نموده و از یزدان دادار مستلت مینائیم که ملت ایران
 و بازماندگان او را کرامت صبر و انتقام عطا فرماید.

- مطبوعات خارجه -

در زیر این عنوان «ایران‌شهر» آنچه را که روزنامه‌های
 اروپا از اخبار ایران انتشار میدهند خلاصه خواهد کرد.

«ژورنال اوفیسل» Journal Officiel بتاريخ ۲۴
 مارس مینویسد:

۱- مسیو فوسه در همدان و مسیو مکم در شوشتر
 از طرف دولت فرانسه مأمور حفريات هستند. مخصوصاً
 در این اواخر بنایند دولت انگلیس در شوشتر امر
 فرستاده شده که در تسهیل مأموریت مسیو مکم لازمه
 همراهی و مساعدت را بعمل بیاورد.

۲- دسته فرانسوی شرکت تحقیقه راه آهن سراسر
 ایران بصیت روسها و انگلیسها برای ترتیب ساختن راه
 آهن مزبور داخل مذاکره شده اند. و فعلاً این
 مذاکرات در میان وزرای پاریس و لندن و بطرزبورج
 موضوع بحث میباشند.

۳- روسها از بازار صرافان فرانسوی یک معاوت
 نقدی گرفته اند که بتوانند خط راه آهن قفقاز را از
 جلفا تا تبریز برسانند.

۴- برای اینکه خیال روسها در موقوف کردن امانات
 پستی از راه روسیه صورت فعالیت بگیرد اقدامات جدی
 بعمل آمده است.

۵- پنج نفر معلمین فرانسوی دار الفنون طهران از
 سر نو استخدام شده اند.

«لوپتی بلو» Le Petit Bleu : در همان وقت
 که دولت روس قوای نظامی خود را در سرحدات
 آلمان و اطریش افزوده و مطبوعات او را از انعکاسهای
 این اقدامات جنکی خویش به غرض میآورد در آسیای
 وسطی نیز از پیروی مقاصد درین خود صرف نظر
 نکرده بوده است. و نظامیان روس بدون اینکه عذری
 در دست داشته باشند در سواحل بحر خزر بیاده شده
 رود ارتک را مرور نموده و راه خراسان را فرامیگرفته اند.
 این ترتیب روسها در مملکت دارا جلوتر رفته نقاط
 مهمه جگه را زیر اشغال عسکری آورده و موجب هراس
 مردمان بدبخت ایران میشوند. و این اشغال «سلخ»
 و «آرام» روس بدون اینکه بانهی بر خورد استقلال
 ایران را - که بجهت نداشتن قوه دفاعیه محکوم بحمل
 اجحافات رقیب قوی بنجه است - جدا نمیدهند مینمایند.
 و تنها در آذربایجان قریب ده هزار نفر قشون روسی
 موجود است.

معین است که ابقتدر سپاه اعلی‌الدوام میتواند بیکار
 بماند. و لابد روزی خواهد رسید که جلوتر بروند.
 و محض همین است که مهندسین روسی راه را برای آنها
 صاف و هموار مینمایند. خط جلفا - تبریز که شهرتفلس را
 بتوسط راه آهن ایران به تبریز خواهد پیوست عنقریب
 تمام خواهد شد. و روسها با پول فرانسویان مملکتی را که
 بشهادت تاریخ همواره هوادار و خیرخواه فرانسه بوده
 زیر تسلط جاریه خود خواهند آورد. چرا؟ بعلت
 اینکه این مملکت بخت برگشته در بازار پاریس و بطرزبورج
 تعرض یک معامله خائنه گذاشته شده است و امروزه
 افکار عمومی اروپا این حادثه الیم و جانسوز را مانند یک
 واقعه عادی تصور مینمایند. و حال آنکه اگر درست دقت
 شود معلوم خواهد شد ملتی که روسها حق حیات و
 استقلال او را در خون غرق میکنند همه گونه لباقت
 بزندگی و تمدن دارد و نهایت فعالیت را برای برخاستن
 از این افتادگی بخرج داده و فقط از شگمت اشرف
 منفعت پرست خود دوچار انحطاط گردیده است او را پائین
 که در مقابل اقدامات روسها صدائی هم باعتراف بلند
 نمودند بزودی خواهند فهمید این آزادی که در
 ایران برای روسها مسلم داشتند چگونه آنها را از تجارت
 ایران که یکی از بازارهای استهلاک عمده دنیاست محروم
 کرده و ایرانیان را نیز در جنگال تجار و صنعتگران مسکو
 اسیر خواهد نمود.

روسها در سایه راه آهن خودشان که تا طهران
 امتداد خواهند داد تفوق اقتصادی خود را بسهولة در
 شمال ایران بر قرار خواهند ساخت. و ما بساده دلی آنانیکه
 در فرانسه و یا در اروپا گمان میکنند که ساخته شدن این
 راه آهن جدید اسباب آن خواهد شد که امتعه اروپائی
 زودتر و ارزاتر بازار ایران برسد تعجب میکنیم.
 این آقایان گویا فراموش مینمایند که دولت روس فقط
 بامته که از ایران باوروا فرستاده میشود بدون اخذ
 حقوق گمرکی از خاک روسیه اجازه عبور میدهد. و امته
 که از اروپا بایران حمل میشوند اگر حقوق گمرکی
 نپردازند حق عبور از روسیه نخواهند داشت.
 روسها میخواهند که در شمال ایران تجارت و صناعت را
 تماماً منحصر بوجود خودشان نمایند. و عجله نیز که در

ساختن راه آهن جلفا - تبریز دارند محض تأمین همین
 مقصود است. شیخه طبیعی ساخته شدن این راه آهن
 خواهد بود که راه طبریزون - ارضروم و تبریز که تا
 کنون امتعه آلمانها و فرانسویان از آن جا میرسید و روسها
 بجهت خونی جنس و ارزانی قیمت نمیتوانستند با آنها
 رقابت نمایند متروک خواهد گشت. و اینکه روسها
 بجهت نظامی متعدز شده و با ساخته شدن راه آهن
 طبریزون - ارضروم و بایزید مخالفت ورزیدند. محض
 همین نکته بود که میخواهند در شمال ایران تنها باشند
 و آنجا را میدان تاخت و تاز خود قرار دهند. و البته
 از نقطه نظر ملاحظه منافع خود هیچگونه تقصیری نمیشود
 بر آنها وارد آورد. چه امروز از ۲۵۰ میلیون فرانک
 واردات ایران ۱۲۵ میلیون را (که نصف باشد) روسیه
 تأمین مینماید. و از ۲۰۰ میلیون فرانک صادرات نیز ۱۴۰
 میلیون باز مخصوص روسیه است. و بعد از ملاحظه این
 ارقام معین میشود که روسها چرا باین شدت میخواهند
 حالت کنونی ایران را امتداد داده و راههای آنرا تنها در دست
 خود داشته باشند. ولی خط آهن بغداد که باید از راه
 خاقلین و کرمانشاه تا طهران امتداد داده شود روسها را
 سخت دچار اندیشه و تشویش نموده است. بموجب عهد
 نامه «پوتسدام» روسها باید خط بغداد را یا خودشان به
 طهران وصل نمایند و یا بگذارند که راه مزبور را از
 خاقلین تا طهران را آلمانها درست کنند. و این است
 که روسها میخواهند قبل از آنکه مهندسین آلمانی در خاک
 ایران مشغول ساختن راه شوند حیات سیاسی دولت
 ایران را خاتمه بدهند. تا اینکه آلمانها وقتی که از اراضی
 بین السهرین خارج شدند عوض اینکه بکشور ایران
 داخل شوند خود را در مملکت قیصر روس بستند. و
 و سبب اینکه قونسولهای روس حکم تبریز رشت.
 کرمانشاه. همدان. استراباد و مشهد را اجیر خود نموده اند
 و اشغال عسکری را در ایران ادامه مینمایند همین مسئله
 است.

روزی که راه آهن تمام شد، صنعتگران اروپا امتعه
 خود را بطرف بازارهای ایران فرستاده و سرحدات
 آنرا بروی خود بسته خواهند دید. و وقتی بحقیقت بی
 خواهند برد که دیگر وقت اعتراض و علاج گذشته باشد
 و تجارت شمال و مرکز ایران مخصوص تجار مسکو و
 بلور فروشهای «دونتز» Donetz و بزازان «لودز»
 Lodz و «ورشو» خواهد شد.

«لا پرس» La Presse : اولین کشتی
 بخاری که بفرق ایران را حامل است از اسلامبول حرکت
 کرده. و اکنون بعزیمت ایران در کار دریا نوردی است.
 اسم این کشتی «شیراز» است. میگویند این نخستین اقدامی
 است که برای بوجود آوردن دسته جہازات بخاری ایران
 بعمل آمده است.

«لوپتی ژورنال» از اودساشاه مخلوع محمد علی که ناخوشی
 معا دارد برای معالجه به برلن رفته بود. و تلگرافی
 که امروز از پایتخت آلمان رسیده اشعار میکند که در
 حال احتضار و بستر مرگ افتاده است.

«ایران‌شهر»

انتشار این اخبار همه مبنی بر دسایس محمد علی است.
 مسافرت شاه مخلوع به برلن برای معالجه نبوده. و محض
 این است که دوباره دست خیانت مملکت ایران دراز کند.
 محمد علی میخواهد با این شهرتهای دروغین افکار عامه را
 در ایران بفریبد.

IRANCHAHR

Abonnement annuel: Perse, 6 krans; autres pays, 6 francs. — Pour la publicité, on traite de gré à gré.

NOTRE BUT

Dans une réunion tenue le 18 décembre dernier, un groupe de Persans habitant Paris avait décidé de fonder un journal qui serait un moyen d'information pour leurs compatriotes restés en Perse. D'autres réunions ont été tenues, depuis, pour régler les détails de l'organisation; nos amis y ont assisté, chaque fois plus nombreux, apportant à l'œuvre entreprise leur appui moral et matériel. A tous, pour le bienveillant concours qu'ils nous ont prêté, nous adressons notre remerciement le plus cordial et le plus sincère.

Iranchahr veut, dans toute la mesure du possible, contribuer au progrès de la Perse, favoriser son évolution morale, politique, économique. Il fait appel à toutes les bonnes volontés et accueille, avec gratitude, tous les concours pouvant être utiles au pays.

Iranchahr n'admettra, dans ses colonnes, aucune personnalité; il défend les intérêts persans, mais réprovoque toute intervention ayant pour objet une question de personnes.

Ses fondateurs font appel, à la fois, aux Persans, leurs compatriotes, et aux Français, leur amis de longue date, qui sont ceux dont la langue et la culture leur sont les plus familières, et parmi lesquels ils vivent depuis longtemps déjà.

Aux Persans, ils demandent, en favorisant la diffusion de *l'Iranchahr*, de lui donner des moyens d'action plus étendus, de façon à pouvoir rendre à leur pays des services toujours plus nombreux. L'aide matérielle n'est pas la seule utile; *Iranchahr* verra avec joie s'accroître le nombre de ses correspondants, de ses collaborateurs. Grâce à eux, notre journal deviendra de plus en plus intéressant; de plus en plus utile.

Aux Français, qui ont, nous le reconnaissons avec une profonde satisfaction, une sympathie réelle pour notre pays, mais qui le connaissent mal, et sont, assez souvent, induits en erreur sur son compte, nous demanderons de vouloir bien nous prêter leur concours, dans l'intérêt de la vérité et de la justice. Malgré cette sympathie incontestable, dont nous avons eu maintes fois des preuves, on a, assez souvent, le regret de rencontrer, dans la presse française, des articles défavorables à la Perse, où les faits qui la concernent sont défigurés. On ne saurait accuser nos confrères français de parti pris contre notre pays, loin de là! mais ils sont trompés par des personnes mal informées elles-mêmes, ou hostiles. *Iranchahr* travaillera, de tout son pouvoir, à dissiper les malentendus, à rétablir la vérité chaque fois qu'elle aura été altérée; nul doute que nos aimables confrères français ne prêtent leur appui à une œuvre de justice, au profit d'un pays ami. Dès le début, il a été arrêté que la quatrième page de *Iranchahr* serait rédigée en français; nous espérons que nos amis français, parmi lesquels il se trouve de hautes personnalités qui ont bien voulu nous encourager, apporteront leur collaboration à *Iranchahr*.

Notre organe sera, nous l'avons dit, surtout un organe d'informations; nous comptons sur le concours de nos amis pour que ces informations soient nombreuses, intéressantes, variées et exactes, et que tout ce qui

peut présenter, pour la Perse, une véritable utilité, y figure; mais il publiera aussi des études scientifiques, littéraires, et fera leur part aux questions économiques, parmi lesquelles il s'en trouve tant qui sont d'actualité pour nous.

Iranchahr débute de façon très modeste; mais, avec l'aide des Persans aimant leur pays, des Français s'intéressant à la Perse — les uns et les autres, heureusement, sont nombreux! — il pourra faire des progrès qui, nous voulons l'espérer, seront rapides. A nos collaborateurs, à nos amis de la première heure, à toutes les personnes de bonne volonté qui viendront grossir leurs rangs, *Iranchahr* adresse son salut cordial.

LA DIRECTION.

NOS RÉUNIONS

Quelques-uns de nos compatriotes eurent, dans les premiers mois de 1912, l'idée de réunir les Persans de Paris dans des séances où des personnes de bonne volonté traiteraient, sous une forme familière, des sujets littéraires ou scientifiques. Leur initiative a eu le succès qu'elle méritait, et nos « Séances scientifiques et littéraires » ont toujours réuni un nombreux auditoire. Au début, les causeries étaient faites exclusivement en persan; mais plusieurs de nos amis français, à qui nous adressons ici nos remerciements cordiaux, ont bien voulu, eux aussi, y prendre la parole dans leur langue. Parmi eux, nous citerons Mme Marylie Markovitch, MM. Paul Casanova, professeur au Collège de France; Julien Vinson et Antoine Cabaton, professeurs à l'École des Langues orientales; Ismaël Hamet; officier-interprète principal, aujourd'hui chef de service à la Résidence générale de France au Maroc; Henri Renard, René Brancour, conservateur du Musée du Conservatoire national de musique; R. de Mecquenem, directeur de la Mission archéologique de Susiane, etc. Voici, d'ailleurs, les titres des causeries faites à nos réunions, depuis l'origine:

12 AVRIL 1912. — M. Kazem-Zadeh: Le but de notre réunion; Comment réussir dans la vie. — M. Pour-Davoud: De l'utilité de se réunir. — M. Bahman Khan: De l'expansion de la langue persane. — M. Mirza Mohammed Khan: La littérature persane.

27 AVRIL 1912. — M. Pour-Davoud: Les mérites de la langue persane. — M. Mirza Mohammed Khan: L'histoire de la littérature persane. — M. Lucien Bouvat: L'aljami ou littérature des Musulmans de l'Espagne et du Portugal. — M. Kazem-Zadeh: Comment réussir dans la vie (suite).

23 MAI 1912. — M. Ismaël Hamet: Sociologie nord-africaine. — M. Julien Vinson: Les religions de l'Inde. — M. Mirza Mohammed Khan: L'histoire de la littérature persane (suite). — M. Kazem-Zadeh: Comment réussir dans la vie. — Le développement de la volonté (suite).

22 JUIN 1912. — M. le Dr Nadjatollah: Les dangers de l'alcoolisme. — M. Mirza Mohammed Khan: L'histoire de la littérature

persane (suite). — M. Lucien Bouvat: Les Barmécides. — M. Mirza Ali Asghar Khan: Les causes de la décadence des peuples.

19 JUILLET 1912. — M. le Dr Nadjatollah: Prophylaxie de maladies contagieuses. — M. A. Cabaton: Les Chams de l'Indo-Chine. — M. Pour-Davoud: L'utilité de la science (poésie). — M. H. Kazem-Zadeh: Les ruines de Ctésiphon (Al-Madaïn), poésie de Hosein Danich.

16 NOVEMBRE 1912. — M. Paul Casanova: Arabes et Persans aux premiers siècles de l'hégire. — M. Pour-Davoud: Poème national. — MM. Kazem-Zadeh: Etude historique sur l'esprit iranien. I. Avant la conquête arabe.

21 DÉCEMBRE 1912. — Mme Marylie Markovitch: L'émancipation de la femme persane. — M. Pour-Davoud: Poésie. — M. H. Kazem-Zadeh: L'homme et la destinée: l'étude sur le fatalisme.

4 JANVIER 1913. — M. Christian Cherfils: L'Islam et l'idée de justice. — M. Pour-Davoud: Firdawsi, sa vie et son œuvre.

25 JANVIER 1913. — M. H. Renard: A bâtons rompus, causerie. — M. Pour-Davoud: Poésie. — M. Mousa Cheybani: La réforme de l'impôt foncier en Perse.

8 FÉVRIER 1913. — M. Ismaël Hamet: Impressions marocaines. — M. Mortaza Farhang: Tâg-Kestrâ (poésie).

1^{er} MARS 1913. — M. Claude Anet: L'art persan. — M. Kazem-Zadeh: Etude historique sur l'esprit iranien. II. Après la conquête arabe. — M. Pour-Davoud: Poésie.

29 MARS 1913. — M. A. Cabaton: Les Indes Néerlandaises et l'Islam. — M. Kazem-Zadeh: Quelques pages du livre *La Vie intense*, de M. Roosevelt, ex-président des Etats-Unis, traduit du français par M. Parsa. — M. Pour-Davoud: Farvardin, poésie.

31 MAI 1913. — M. Kazem-Zadeh: L'influence française en Perse. — M. Pour-Davoud: *Tahminé*, drame historique tiré du *Chahnamé*, de Firdawsi, par M. Kazem-Zadeh (acte 1^{er}). — En l'honneur de Firdawsi (poésie).

15 NOVEMBRE 1913. — M. R. de Mecquenem: Le gisement de vertèbres de Maragha. — M. Pour-Davoud: Poésie: La vie et les œuvres d'Omar Khayyâm.

27 DÉCEMBRE 1913. — M. René Brancour: Causerie sur les Fables de la Fontaine. — M. Pour-Davoud: Les plus anciens poètes persans.

24 JANVIER 1914. — Mme Marylie Markovitch: Le théâtre persan et le théâtre en France au Moyen-Age. — M. Habibollah Khan: L'instruction publique en Perse. — M. Pour-Davoud: Les poésies d'Achref.

28 FÉVRIER 1914. — M. Hassan Khan: Les devoirs de la jeunesse persane. — M. Lucien Bouvat: Les nous perses dans les auteurs grecs.

Dix-sept réunions ont été, de la sorte, tenues jusqu'à ce jour. Nous espérons que nos compatriotes montreront, pour celles qui seront données dans la suite, le même empressement.

Le Gérant: A. Paty

Imp. A. G. L'HÔIR, 26, rue du Delta, Paris

❖ اخطار ❖

بر همکنان پوشیده نیست که روزنامه «اختر» سالیان دراز است در این پای تخت اعظم اسلام به نیت پاکی طبع و نشر میشود با قنضای مقصود مقدسی که از روز نخستین پیشنهاد خود کرده بقدری صککه توانسته طرف آن مقصود مقدس را که خدمت بعالم اسلامیت و انسانیت است مهمل و متروک نگذاشته و همت بحصول آن گماشته است. سپاس مر خدا را که تاکنون در قطع مراحل این خدمت معتنا نیز لغزشی نکرده با خلوص نیت و حسن طوینت با بقای خدمت پرداخته موفق بجلب نظر توجه بزرگان اسلام شده است که این یکی خود از تفضلات خداوندی است.

ولی با همه این در این جزو زمان یعنی در این یکماه آخری اداره بهیه مطبوعات بسببی که معلوم نیست چشم از خدمات چندین ساله اختر پوشیده پیاره تکالیف شاقه که از ذکر آنها مارا شرم همی آید عرصه را بر اختریان تنگ گرفت و در بیست و ششم ماه جمادی الاخری بنفصیلی که شرح آن در نسخه (۲۶) مؤرخ دوازدهم رجب گذشت اختر را بطور موقت تعطیل نمود چون تقصیری که مستلزم تعطیل باشد در میان نبود لهذا پس از یک هفته رخصت طبع و نشر ارزانی شده و پس از چند روز دیگر دوباره آن تکالیف شاقه که اختریان بجهت هدیده در عدم قبول آن معذور بودند بمیان آمد بالطبع امتناع شد تا اینکه روز پنجشنبه بیست و ششم رجب باز از اداره بهیه مطبوعات تعطیلنامه فرستاده شد که ترجمه آن ذیلا نوشته میشود.

(ترجمه)

روزنامه «اختر» برای آنکه برخلاف امر و تنبیه حکومت رفتار و در آن حرکت نیز اصرار داشت لهذا روزنامه مذکور از امروز با امر عالی « یعنی حکم صدر اعظم » بلا تعیین مدت تعطیل شد . فی ۲۶ رجب سنه ۱۳۰۶

حال آنکه با اعتقاد ماعدالت سنیه اعلا حضرت اقدس شاهنشاه اسلام که بجای مطلق تمامی فرق انام است هیچوقت راضی نخواهد شد که بعضی مأمورین جزو درباره مطبوعات این پای تخت اعظم که از فروچود پادشاه عالم رشک روضه رضوان و باغ ارم است تا این پایه سختگیری کرده روزنامه نگاران این شهر میتوبهر را که زنده احسان پادشاه دل آکاهند مورد خسارتهای متوالی نمایند لهذا امیدواریم که در حضرت سپهر بسطت اعلا حضرت اقدس شاهنشاه اسلامیسان پناه که قلب منیرش آینه کیتی نما است دروغ را فروغ و اشتباهکاری را راهی پیدا نشود و در این دوسه روزه موانع از میان برخواسته برفع تعطیل اشارت علیه همایونی صادر گردد تا از پرتوالنفات پادشاهی اختر از وبال بدر آید و بقرار پیش با بقای مراسم خدمت و عبودیت قیام نماید .

بهر حال عجاله برای آگاهی مشترکین محترم بعرض و نکارش این مختصر پرداخته با اعلان مطلب مبادرت ورزید .

فی ۲ شعبان ۱۳۰۶



قزوین

قزوین

۱۳۲۹



سراج البحرین یاقینان

الیوم بهترین ایام مبارک و طایترین ساعات باجمد و عظمت قزوین است. که این شهر مهم تاریخی خطوط برحمته و مذهبی بنام نامی اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه تاجدار و ولایت عظمی برای افنخا رات ابدی خود و اعتلاء تاریخ اعقاب خویش باینک دنیا رحمت و مسرت ذخیره مینماید

امروز از افق سعادت قزوین شمس و قمر طالع ورب المشرقین ، سعادت سرمدی این بای تخت سلاطین عظیم ساسانی و صفویه و غیر هم را از این حسن تصادف قیاس و برقیست بکوش هوش ساکنین این خطه اشاره میفرماید قزوین ایام خجسته و اوقات برجسته بمناسبت اهمیت وضعیت جغرافیائی زیاد بخود دیده ولی باید مدعی و معترف شد که چنین روزیروز فرخنده هیچ گاه بخوبینتن ندیده و اگر بگوئیم حسن تصادف این روز عظیم قام تاریخ بالای تاریخ حوادث مشتمع ماضیه کشیده طریق جواب یموده ایم اری کجا و کی صفحات تواریخ اقتران دو کوكب و خشنده و دور فرورزنده را دو ان واحد کدر حکم جمع الشمس و القمر است نشان داء قزوین پیر کبابك اشاره مؤثره پدر تاجدار خویش هوای جوانی بسر کرفته باجذاب ترین امنکی برای بقا و دوام نورین ولیرین شمسین و قمرین باعلامت میخواند سراج البحرین یاقینان بینهاروخ یاقینان قیای الاء ربکما کذبان ؟

قزوین مستمند بذیل عنایت و الاحضرت اقدس کیوان مهد مذتبت و دامن عطفون والاحضرت ولایت عهد را بعنوان شفاعت به پیرنکاه ملوکانه گذرانیده و بنام وفاءیت هموی مطالب ذیل را متذللانه مسترحم است

۱ رفع عطش بوسیله جریان رود شانس رود باراضی قزوین

۲ دفع کثافات بد زیمه بلدیهای کدر تحت توجه ملوکانه باشد

۳ کمک و امتداد بزارعین و توسعه زراعت که مشرف بفناست

۴ امتداد بانک دهنی پہلوی بقزوین و بلوکات

۵ محسوب فرمودن قزوین و اجزاء یکی از محلات تهران

۶ قزوینیان را مطیع شناختن و امر رسیدن بمرض حالشان

۷ ابقاء مأمورین صحیح العمل و نوع پرور را در قزوین و دفع و دفع

افراد نا لایق و ۱۰۰۰ فرمودن

در خاتمه کارکنان نامه رعد قزوین و باز پرس را ازصراحم حسروانه بمسائل

اجتماعی فوق کما فی السابق مسرور فرمودن ۱۳۰۶-۴۰۲